



توازن قوا و نقش طبقه کارگر

پس گذشت یکماه از آغاز درگیری های پسا انتخاباتی، آنچه که برای تمامی طرفین دعوا و جامعه روشن شده است، اینست که حکومت جمهوری اسلامی و دولت کودتاچیان، حتی با به کار گرفتن قهر عریان و برخورد مسلحانه به اعتراضات و قتل معترضین قادر به سرکوب موثر و توقف جنبش آزادیخواهانه کنونی نمی باشند. اما، از طرف دیگر، متأسفانه سخنان فیروزآبادی نیز صحت دارد. یعنی ثابت گشته است که، حتی اگر تظاهرات های خیابانی روزمره گشته و از لحاظ شمار شرکت کنندگان نیز گسترده تر شود، باز هم قادر به فروپاشی نظام و یا حتی سرنگونی دولت کودتا نخواهند شد. این حالت را در دنیای نظامی و سیاسی دوران «توازن قوا» مینامند. که هیچیک از طرفین مخاصمه قادر به حذف دیگری نیست.

اما نکته مهم آنست که نظام جمهوری اسلامی و دولت کودتا، تقریباً، با تمام نیروی سرکوبگرش وارد میدان شده است. و نهایتاً با دخالت ارتش می تواند به شمار نیروهای مسلح اش در خیابان ها بیافزاید. اما، جنبش مردمی، در عرض همین یکماه، ثابت کرده است که متکی بر یک شیوه و تاکتیک مبارزه نبوده و در چنان شرایطی نیز می تواند با بکارگیری انواع شیوه ها و تاکتیک های مبتکرانه، نه تنها بقاء یابد، بلکه حتی، نیروهای خود را افزایش داده و منسجم تر سازد.

اما، آیا نیروی مردمی با تمام توانایی مبارزاتی اش در میدان است؟ خیر! سخنان فیروزآبادی زمانی مطلقاً صادق بود که تمام نیروهای مردمی فقط به تظاهرات تکیه می کردند و تنها ابزار مبارزاتی شان «شعار دادن» می بود. این تصور خام و خوش بینانه ی کودتاچیان، آن نیروی اصلی و تعیین کننده ی اجتماعی که همچون «شیری خفته» به نظاره نشسته است را ندیده گرفته است. برخلاف انواع تئوری های توهمی و غیرواقعی قدرتمداران جهانی، طبقه کارگر، هنوز نه تنها اکثریت جامعه را تشکیل می دهد، بلکه، به علت موقعیت محرومانه و استثمار شده اش، دارای پتانسیل بالای انقلابی است و تا ابد خفته نخواهد ماند و اگر نه در کوتاه مدت، پس از پاسخ یافتن به تردیدهایش، بلند خواهد شد و کل نظام بهره کشی از انسان ها و دیکتاتوری طبقاتی سرمایه داران را به چالش خواهد کشاند. در چنان روزی، «توازن قوا» به نفع نیروهای انقلابی جامعه بر هم خواهد ریخت و در عرض چند روز، دولت کودتا سقوط کرده و تکلیف ولی فقیه شان روشن خواهد شد.

اما تردیدهای طبقه کارگر چیست؟ طبقه کارگر ایران، بمثابه یک طبقه اجتماعی، دارای شعور جمعی و تاریخی است. پس از تجربه شکست انقلاب در بهمن ماه 1357 و سرکوب های خونین شوراهای کارگری در سالهای متعاقب، به این حقیقت پی برده است که نتیجه ی انقلاب از قبل نوشته نشده است و مبارزات او، که برای دستیابی به منافع طبقاتی اش می باشد، می تواند مورد سوء استفاده قرار گرفته و باعث روی کار آمدن نظامی به مراتب بدتر و استثمارگری به مراتب وحشیانه تر بیانجامد. این تردید متکی بر واقعیات تاریخی است و نمی توان تنها با شعار و تهییج بر آن غلبه نمود. تهییج احساسی، تنها می تواند عناصر جوانتر را به خیابان بکشانند، اما قادر نیست که کارگران را بمثابه یک طبقه به حرکت در آورد. آنچه که آن را نسبت به آینده و نتیجه ی این جنبش انقلابی خوش بین خواهد ساخت و تردیدهایش را به نفع انقلاب مرتفع خواهد کرد، ترسیم نظام سیاسی و اجتماعی ای خواهد بود که با طرحی واقع بینانه در مقابلش قرار گیرد. این وظیفه ی فعالان کمونیست است که با جزئیات کامل طرح حکومت شوراهای، واقعی بودن آن را به کارگران منتقل کنند و دورنمای حقیقی ای را در مقابلش ترسیم سازند.

آنچه که مسلم است، چه طبقه کارگر بخواهد و چه نخواهد، این جنبش بوجود آمده و درگیری ها به محله زندگی اش کشیده شده، و فرزندان و زنان و همسایگانش را درگیر کرده است. او خود شاهد است که در تداوم این مبارزات، ساکنان محله اش، برای حفاظت خود از دست نیروهای مسلح حکومتی، متحدانه به سنگر سازی روی آورده اند. او خود همبستگی و اتحاد همسایگانش را تجربه کرده و یا خواهد کرد. او می بیند که چگونه تصمیم ها بصورت جمعی و با اجماع گرفته شده و به اجرا در می آید. او خاطره ی تاریخی داشته و طرز کار شورایی را به یاد می آورد. باید به او نشان داد که اشتباه گذشته این نبود که او به انقلاب پیوست. اشتباه این نبود که کارخانه را تصرف کرده و تداوم و مدیریت تولید، در دست شوراهای قرار گرفت. اشتباه این بود که ایشان به خود و نظام شورایی اعتماد نداشتند و همواره برای حکومت سرمایه داران و صاحبان صنایع این حق را قائل بودند که در اداره تولید سهمیم باشند. اشتباه شان در این بود که فکر می کردند که حکومت و سرمایه داران نیز همین حق را برای ایشان قائلند. در صورتیکه دیدند چگونه و با چه ترفندهایی حاکمان و حکومت سرمایه داران جای خود را در کارخانه باز کرده و سپس با زور اسلحه و زندان و کشتار رهبران ایشان، آنها را از حق شان محروم ساخته و دوباره به بند کشیدند. اشتباه از انقلاب نبود، اشتباه از خودشان و رهبرانشان بود که در سرمایه دار و حکومت سرمایه داران به دنبال حسن نیت و مروت انقلابی می گشتند، هنگامیکه همین حکومت و سرمایه داران در حال طراحی انواع توطئه ها علیه قدرت کارگران و انهدام نهاد شورایی کارگری بودند.

شاید می بایست این جمع بندی را سی سال پیش می کردیم و در طول این سی سال، آن را در میان خود و هم طبقه ای هایمان به بحث و گفتگو می گذاشتیم تا برای چنین شرایط ناگزیری آماده می بودیم. لعنت بر گریه های گوسفند نما که مانع این کار شدند. اما، ماهی را هر زمان که از آب بگیري، تازه است. به همین علت، سردبیری «بسوی انقلاب» تصمیم گرفته است تا جزئیات ساختاری حکومت شوراهای را که بر مبنای تجربیات طبقه کارگر در طول تاریخ مبارزات آن قرار گرفته است، از این شماره به انتشار رسانده و در دسترس کارگران و فعالان کارگری قرار داده تا بتوانند بر تردیدهای طبقاتی کارگران فائق آمده و ایشان را به حمایت و رهبری این جنبش انقلابی برانگیزاند. ایشان باید بدانند که تاریخ به عقب باز نمی گردد. یا این انقلاب به سرانجام می رسد، که بدون دخالت و رهبری فعالان ی طبقه کارگر غیر ممکن است. و یا در صورت سکوت طبقاتی ایشان، نهایتاً شکست خواهد خورد و این فرزندان و خانواده ی کارگران خواهند بود که به جوخه های اعدام و سیاه چالهای سرمایه داری روانه خواهند گشت.

یا سوسیالیسم، یا بربریت!

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!
پیش بسوی استقرار حکومت شوراهای!

شماره هفتم، سال اول،

بیست و چهارم تیر ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سرمقاله:

* توازن قوا و نقش طبقه کارگر

متن آموزشی:

* بحثی درباره ی مبانی دموکراسی

مشارکتی (قسمت اول)

خبرهای کوتاه:

* گزارشهایی از حماسه ی ۱۸ تیر ۱۳۸۸ و

* گزیده ای از اخبار مبارزات مردمی

در چند روز گذشته

گزارشات و تحلیل ها:

* انقلاب شما مجوز ندارد

* این است قدرت مردم!

* هاشمی، از شیطان مغضوب تا

فرشته ای محبوب

* دمکراتیسم پیگیر و دمکراتیسم

خرده بورژوازی

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم پخش

کنید!

اخبار کوتاه

دیوارهای تهران پُر از شعار است:

این روزها، وقتیکه از خیابان های تهران می گذری، می بینی که روی دیوارهای زیادی یک نوار رنگ مشکی کشیده اند. اگر پیاده باشی، علت آن را بوضوح می بینی. خواهی دید که زیر آن نوار مشکی، شعاری نوشته شده است. معلوم نیست که از چه نوع رنگی استفاده کرده اند که حتی از زیر رنگ مشکی خود را نشان می دهند. دیروز برای انجام کاری به خیابان مفتوح رفتم. از تاکسی که پیاده شدم، اولین چیزی که نظر مرا جلب کرد، شعار بزرگ و پُر رنگ «سرنگون باد جمهوری اسلامی» بود. با تعجب دور و بر خود را نگاه کردم، دیدم با فاصله ی بیست قدم شعار «مرگ بر دیکتاتور» به همان اندازه نوشته شده است. هرچه بیشتر به میدان ۷ تیر نزدیک می شدم، فاصله ی شعارها کمتر و تنوع رنگ ها بیشتر می شد. پیش خود فکر کردم که حتماً سر کارگران شهرداری و بسیج خیلی گرم است که هنوز به چنین محل پُر رفت و آمدی نرسیده اند.

کارم که در آن منطقه تمام شد، تصمیم گرفتم پیاده به سمت تخت طاووس بروم. برای خبر دادن به دوستم به کیوسک تلفن رفتم. دیدم که روی تلفن با مازیک قرمز پر رنگی نوشته اند: «مرگ بر دیکتاتور»! فوراً بیرون آمدم که نکند فکر کنند که من آن را نوشته ام. پس به کیوسک بعدی رفتم. اما باز هم با شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی» روبرو شدم. در کیوسک بعدی هم همانطور، نوشته بودند: «۱۸ تیر». بالاخره از رو رفتم و تلفن خود را زدم، اما کنجکاو شده بودم که این شعار نویسی تا کجا ادامه پیدا کرده است؟ چشمتان روز بد نبیند، از میدان ۷ تیر و تمامی کیوسک هایی که در تخت طاووس نگاه کردم، این شعارها نوشته شده بود. معلوم است که برخی از دوستان شب پُر کاری را گذرانده بودند.

هر شب تعداد شعار دهندگان بیشتر و شعارها رادیکال تر می شوند:

از تمامی محله های تهران گزارش می رسد که هر شب صدای شعارهای شبانه بلند تر شده و تعداد بیشتری از مردم در این اقدام متحدانه شرکت می کنند. همچنین هر شب شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه ای» برای مدت طولانی تری فریاد زده می شود. اگر قرار بود که این اقدام انقلابی را به مسابقه بگذاریم، دیشب برنده ی آن، شهرک اکباتان بود، که صدای شعارهای ایشان تا چند کیلومتری شهر طنین انداخته و باعث ایجاد شور و هیجان در شهرک های اطرافشان شده بود.

از محمودآباد کرج چه خبر؟

اگر به یاد داشته باشید، در خبرنامه روز شنبه (۱۳ تیرماه) اطلاع دادیم که در محله محمودآباد کرج، مردم با بسیجی ها درگیر شده و پس از گوشمالی فراوان، موتورهایشان را به آتش کشیده و جهت آمادگی برای درگیری مجدد با نیروهای کمکی بسیج، منطقه را سنگر بندی کردند. امروز از آن منطقه خبر رسید که پس از متواری شدن بسیجی ها، برخلاف انتظار اهالی، هیچگونه اقدامی علیه آن محله صورت نپذیرفت. تا اینکه دو روز پیش، مأموری از دادستانی کرج برای ابلاغ احضاریه ای به یکی از جوانان متهور آن درگیری آمده بود و گفته بود که یکی از بسیجیانی که شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته بوده است، علیه آن جوان به شکل خصوصی به دادگاه شکایت برده است. جوانان محل که متوجه این ترفند شده بودند و پیش بینی می کردند که تدریجاً با شناسایی نام و نشانی ایشان، برای تمامشان چنین احضاریه هایی صادر خواهد شد، جمعاً، به سمت ساختمان منطقه ای بسیج رفته و با پرتاب سنگ و چوب به آن حمله کرده و هرچه که شکستی بود، شکاندند و سپس به حاضرین اعلام داشتند که در صورت پیگیری این شکایت به منطقه باز گشته و کل ساختمان را به آتش خواهند کشاند. گویا پس از این اقدام، فرماندهان بسیج به متولیان مسجد محل رجوع کرده و از ایشان درخواست کرده اند تا از طریق ریش سفیدی و حکمت قضا یا فیصله دهند. جوانان محل هم با این راه حل توافق کرده اند، اما به متولیان مسجد گفته اند که تنها فرد یا افرادی از همین محل می توانند نام و نشانی آنها را در اختیار نیروهای بسیج قرار داده باشند. پس تا زمانیکه مشخص نشود کدام فرد یا افرادی در محل چنین کاری کرده اند، نمی توانند هیئت حکمت را تأیید کنند.

درود بر جوانان آگاه محمودآباد کرج

هیجده تیر ۱۳۸۸ و درس های آن

آرامش نسبی چند روز گذشته، نیروهای مرتجع و سازشکار را به این توهم فرو برده بود که مردم از انرژی انقلابی تهی گشته اند و همه چیز به کام ایشان است. حکومت که خود را پایدار می دید، مردم را به سرکوب بیشتر تهدید مینمود و با اعدامهای گسترده هفته پیش، فکر میکرد که دل مردم را از جسارت انقلابی تهی ساخته است. از طرف دیگر، سازشکاران هم که خود را متکلم الوحده یافته بودند، و تنها کسانی بودند که از تهدیدهای حکومتی خوف کرده و از شعله ور شدن خشم مردم ترسیده بودند، از همکاری رسانه های خارجی بهره برده و مردم را به مراسم «روضه خوانی» حزب مشارکت در ولنجک دعوت می کردند. طرفداران بی مایه ی ایشان هم، فتوای «میر حسین» را، دال بر «پیش بسوی مساجد» تبلیغ کرده و سعی در منحرف کردن مردم، از مبارزه فعال به «اعتکاف» منفعل داشتند. اما بار دیگر مردم نشان دادند که خود بهتر از هر «رهبری»، منافع خود را تشخیص داده و به راهکارهای موثرتر و بهتر، علیه چنین مرتجعان خون آشامی آگاه هستند.

اخبار کوتاه

مشارکتی ها در مسجد ولنجک و مردم در خیابان ها و محلات تهران

هنگامیکه مشارکتی ها مایوس از «اصلاحات درون حکومتی» و «گذار مسالمت آمیز» در مسجد ولنجک به گریه و زاری پرداخته و «وا حسینا» و «میر حسینا» می کردند، مردم قهرمان ایران تصمیم گرفته بودند که عدم مشروعیت حکومت و ضعف اقتدار آن را با قدرت نمایی خود، به رُخشان بکشند.

برگزارکنندگان مراسم هیجده تیر ۱۳۸۸، همچون هر شرایط انقلابی دیگری، از دسته های مختلف و رهنمودهای متفاوت تشکیل شده بودند. یکی، مردم را از ساعت ۴ بعدازظهر، بصورت متمرکز در میدان انقلاب فراخوانده بود. دیگری، ساعت ۶ بعدازظهر را اعلام داشته و چند میدان را بعنوان مرکزیت تجمعات برگزیده بود. و آن دیگری هم، ساعت ۸ شب را مناسب تشخیص داده و مردم را در مسیرهای مختلف می خواست. اما، اندکی پس از ساعت ۲:۳۰ دقیقه بعداز ظهر بود که گزارش ها، از جمعیت های غیر عادی، در چند نقطه ی پایتخت، خبر دادند.

اولین خبر دریافتی، گزارش میداد که به دنبال درگیری های شب گذشته در سعادت آباد، نیروهای جوانان انقلابی آن محل، در مقابل نیروهای پلیس و لباس شخصی، صف آرای کرده اند. احتمال از سرگیری درگیری ها زیاد بود. چند دقیقه بعد، خبر رسید که پیاده رو های خیابان انقلاب از کثرت جمعیت ورم کرده و نیروهای سرکوبگر، بصورت موضعی با طوم به مردم حمله میکنند. گزارش دیگری صحبت از تجمع دانشجویان و جوانان در دانشگاه پلی تکنیک میگرد که رفته رفته آماده ی ترک محل به سمت میدان ولیعصر و از طریق بلوار به میدان انقلاب می شدند. محلات دیگری چون منطقه ولیعصر و ونک، گزارش از کثرت جمعیت و فزاینده گی آن می دادند.

نزدیک ۴ بعدازظهر بود که ۳۰۰ نفر از مردم، که اکثریت ایشان را بانوان تشکیل می دادند، اقدام به تحصن در تقاطع خیابان های انقلاب و فروردین نمودند. این عمل جسورانه درست در زمانی صورت می پذیرفت که طرفداران موسوی شایعه کرده بودند که «رهبر معظم شان» مردم را به رفتن به مساجد و اقدام به «اعتکاف» فراخوانده است. اما به سرعت صداهای ضعیف «یا حسین، میر حسین» در میان شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «مجتبی بمیری، رهبری را نبینی» گم شد. در این هنگام تجمع کنندگان پلی تکنیکی هم راه افتاده بودند و در نزدیکی های ولیعصر خود را در مقابل نیروی منظمی از لباس شخصی ها و پلیس یافتند. ایشان بوسیله تلفن های همراه از دوستان خود می خواستند تا مسیرشان را در اینترنت تبلیغ کرده و از مردم بخواهند که هرچه سریعتر خودشان را به این جمع برسانند. گزارش از محله میرداماد هم رسید که در نزدیکی های ایستگاه مترو، مردم اقدام به آتش زدن آشغال ها کرده اند تا هم اثر گاز اشک آور را خنثی کنند و هم مانعی در مقابل حمله ی موتورسوارها درست کرده باشند.

اندکی پس از ساعت ۵ بعدازظهر، خبرهایی که از تمامی مناطق تمرکز جمعیت می رسید، حکایت از حاد شدن درگیری ها داشت. شنونده فکر میکرد که به نقطه عطف مراسم ۱۸ تیر رسیده است. تحصن ۳۰۰ نفره همچنان ادامه داشت و درگیری های خیابان انقلاب به جمالزاده و امیرآباد و بلوار کشیده بود. پلی تکنیکی ها هم با نیروها درگیر شده و علیرغم گوشمالی فراوانی که به بسیج و نیروهای انتظامی داده بودند، بالاچار در مقابل گاز اشک آور مجبور به عقب نشینی گشته و در خیابان طالقانی به تجدید قوا و سازماندهی مجدد، پرداخته بودند و این بار خیال داشتند تا از طریق وصال شیرازی خود را به مردم در حال مبارزه در بلوار کشاورز برسانند. اما ناگهان در ساعت ۶ بعدازظهر، اوضاع تغییر کرد. درست مانند فیلم های وسترن، که در آخرین لحظه، سواره نظام، شیبور زنان به میدان مجادله وارد می شد، از تمامی مراکز، خبر رسید که سیل عظیمی از مردم به جمعیت اعتراض کنندگان خیابانی پیوسته اند. لحظه به لحظه خبرها از گوشه و کنار شهر می رسید که چگونه مردم خیابان ها را فتح کرده و شعارهای «مرگ بر خامنه ای» و «... دولت مردم فریب» میدادند. از عجایب روزگار آن بود که شعار «مجتبی بمیری، رهبری را نبینی»، که برای اولین بار در همان چند ساعت گذشته مطرح شده بود، در تمامی نقاط شهر، فریاد زده می شد. خبرها اعلام میکردند که دایره اعتراضات میدان انقلاب، از میدان فردوسی تا میدان توحید و از طالقانی تا بلوار و میدان ولیعصر رسیده است. همچنین، جمعیت ها در خیابان میرداماد و میدان ونک و اوایل ملاصدرا عملاً به هم پیوسته و تبدیل به یک منطقه جنگی شده اند. در همین ساعات بود که گزارشات حاکی از شنیدن شلیک گلوله ها در چند منطقه مخابره شد و یکی از این گزارشات مدعی بود که یکنفر در حوالی میدان آزادی در اثر اصابت گلوله کشته شده است.

خبرها از شهرستان ها نیز حکایت داشت که مردم در مرکز شهر ساری، در تقی آباد و حرم امام رضا و فلکه پارک و خیابانهای اطرافش در مشهد، میدان سعدی در سمنان، خیابان های نوبهار و طالقانی و منطقه کسری در کرمانشاه، چهار راه آبرسان در تبریز، و خیابان منظره در رشت تجمعات اعتراضی خود را برپا داشته اند. و اما مهمترین خبر ۱۸ تیر ۱۳۸۸، که بیانگر جهشی کیفی در مبارزات انقلابی مردمی است، در ساعت ۹ بعدازظهر، به ما رسید. مردم ساکن در خیابان ها و کوچه های منطقه ستارخان و میدان توحید، کوچه ها و خیابان های خود را برای حفاظت از حمله ی نیروهای حکومتی، سنگربندی کرده و پشت سنگرها با روشن کردن آتش مشغول دادن شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه ای» بودند. این خبر پاسخگوی بسیاری از سوالات بود. رفقای ما در مراکز مختلف درگیری، تعجب کرده بودند که چرا نیروهای حکومتی کم تعداد هستند؟ چرا تنها به حمله های موضعی و باطوم و گاز اشک آور بسنده کرده و بر خلاف «شنبه خونین» و روزهای بعد از آن، اقدام به بازداشت های گسترده نمی کنند؟ اینک مشخص می شد که مبارزات در تمامی محلات تهران گسترده شده و نیروهای حکومتی در سراسر شهر پراکنده گشته اند. مردم در طی مبارزات خود به این درک رسیده بودند که محکم ترین حلقه و مهمترین نقطه برای مبارزات شان در محله های خودشان است. این باعث می شود که اولاً، تعداد کثیری از مردم که توانایی جنگ و گریز خیابانی را ندارند نیز بتوانند در این مبارزات شرکت کنند و جنبش از حمایت ایشان نیز برخوردار گردد و دیگر آنکه، نیروهای حکومتی را در تمامی سطح شهر پراکنده کرده و از این طریق از توانایی ضربتی آنهاکاته بشود. این

اخبار کوتاه

اقدام در کلیه ی انقلابات مدرن، یکی از مهمترین مراحل است که امکان پیشروی و پیروزی مبارزات انقلابی مردم را بیشتر میکند.

به هر حال، ۱۸ تیر ماه ۱۳۸۸ آمد و گذشت. اما درس هایی که از آن گرفتیم تا ابد در کتاب های تاریخ خواهد ماند:

- اصلاح طلبان و اپوزیسیون حکومتی، از آنجا که بیشتر از ارتجاعیون و دیکتاتورهای «خودی» شان، از اقدامات مبارزاتی مستقیم مردم می هراسند، همواره سعی خواهند کرد تا مردم را به اشکال مقاومت منفعلانه، از قبیل طومارنویسی و شکایت های حقوقی و «قانونی» بکشند و نهایتاً در مساجد مشغول به اعتکاف کنند و در فعالیت های سیاسی نقش مستقیمی بعهده نگیرند، تا «رهبران سیاسی» بتوانند با ترساندن جناح رقیب از اقدامات احتمالی مردم، با نظام «اسلامی»، «مشارکت» کرده (بخوانید معامله و بده بستان) و سهم بیشتری از چپاول مردم و منابع طبیعی مملکت را به جیب خود بریزند. (فشار از پایین، چانه زنی از بالا)
- مردم بدون اتکاء به چنین «رهبرانی»، از ایشان گذر کرده و دیگر به نتیجه انتخابات نمی اندیشند و گرفتن حقوق دمکراتیک خود را از طریق مبارزات خود جلو می برند و نیازی به این «رهبران» ندارند تا راه در یوزگی را به ایشان بیاموزانند. ایشان خواهان دخالت مستقیم در سر نوشت شان هستند و تنها راه تضمین حقوق «شهروندی» و آزادی های «مدنی» خود را در مبارزه ای قاطعانه علیه دستگاه سرکوب حکومتی یافته اند.
- بهترین شکلی از سازماندهی اجتماعی، که تمامی مردم را دارای حق و امکان دخالت مستقیم در امور سیاسی و اجتماعی و ... خود می کند، و جامعه را از توان صد در صدی جوامع مردمی برخوردار میکند، تشکیل کمیته ها و شوراهای درمحللات و مراکز اشتغال شان می باشد. تمام!

حکایت احمدی و صندلی: گفته میشود وقایع ۱۸ تیر امسال خواب را از چشم حکومتیان بخصوص احمدی نژاد ربوده است. او که با آرامش نسبی ده دوازده روز قبل از حماسه ۱۸ تیر ۱۳۸۸، نسبت به جایگاهش در میان کودتاچیان خوش بین شده بود، این روزها لحظه ای چشمش را از روی دفتر کارش، که اطاق خوابش هم شده، بر نمی دارد. هر آن ممکن است در باز شود و یک سردار کم ارزش سپاه با دو قلچماق لباس شخصی وارد شوند و به او بگویند که برای «حفاظت از جان» ایشان، باید او را به مکانی «امن تر» منتقل کنند و بعد هم سوار الگانس، و با چند تویوتای اسکورت، او را ببرند به جایی که شاه، هویدا و داریوش همایون را برد. از خود می پرسید که اگر او میداند که چنین رفتاری در انتظارش است، پس چرا از دفترش به جای امن تری نمیرود؟ ما هم میگوییم به همان علتی که سفرهایش به اوکراین و حتی، مشهد و شیراز را لغو کرد. با هزینه ای که حاج مجتبی و سپاه برای حفظ مقام او پرداخته اند، او حتی می ترسد برای رفع حاجت از روی صندلی اش بلند شود! برای همین است که با دو دست و چهار پا صندلی را چسبیده است که نکند حتی تصور آن صندلی، خالی از احمدی نژاد، در ذهن متولیانش نقش ببندد.

و اما مراسم ۱۸ تیر در شهرستان ها

کرمانشاه: گزارشهای رسیده از شهر کرمانشاه حاکیست بمناسبت قیام آزادی خواهانه دانشجویان در ۱۸ تیر ۷۸ جمع کثیری از دانشجویان و مردم این شهر با تجمع در میدان جوانشیر این شهر با سر دادن شعارهایی علیه حکومت سرکوبگر ضمن محکوم کردن کشتار دانشجویان و مردم در آن سال و همچنین حمایت از اعتراضات اخیر بر علیه حکومت با شعار مرگ بر دیکتاتور - خامنه ای حیا کن سلطنت را رها کن به اعتراض خود ادامه دادند. در این تجمع نزدیک به ۷۰ نفر دستگیر و ماموران با استفاده از گاز اشک آور و باتوم به متفرق نمودن مردم پرداختند. همچنین، کارمندان و کارگران کارخانه کرپ ناز که از روز انتخابات به علت رویدادهای جاری از تجمع اعتراضی به نگرفتن سه ماه حقوق و مزایای خودداری کرده بودند، از روز چهارشنبه ۱۷ تیرماه در محوطه این کارخانه تجمع خود را از ر گرفتند.

بندر عباس: بنا بر انتشار برخی اطلاعاتی ها قرار بود عصر دیروز جمعه ۱۹ تیرماه، در پارک دولت بندرعباس که در حاشیه ساحل خلیج فارس قرار دارد در زمان تجمع خانواده ها و تفریح آخر هفته یک برنامه اعتراضی برگزار شود. پلیس از ساعت ۵ یعنی تقریباً ۳ ساعت زودتر از همیشه آنجا مستقر بود و به طور مشخص پلیس امنیت اجتماعی به شدت به جوانان به بهانه اینکه اینجا محیط خانوادگی است و جوانان مجرد آرامش خانواده ها را سلب می کنند اجازه تردد آزاد نمی داد. تا بالاخره حدود ساعت ۹ شب که از تعداد خانواده ها و کودکان کاسته شده بود عده کمی حدود ۱۵ نفر کنار هم روی زمین ۴ زانو به حالت سکوت نشسته بودند که در زمان کوتاهی تعداد آنها به حدود ۲۵ نفر افزایش یافت.

در این حال تعداد زیادی از خانواده هایی که در محل بودند به دور آنها حلقه زدند که با این صحنه پلیس متوجه حالت غیر عادی ان نقطه شد و ابتدا به آرامی و به بهانه سر راه مردم بودن، خانواده ها را پراکنده کرد و بعد به آنها که نشسته بودند تذکر داد که هرچه سریعتر بلند شوند و پی کارشان بروند والا برخوردی می بینند که از کارشان پشیمان شوند. همانطور که انتظار می رفت پلیس به شدت از ایجاد سر و صدا و شلوغی اجتناب می کرد تا کسی متوجه نشود. در این بین ۵ نفر از جوانان که سر وضع ساده و عادی داشتند از رفتن سر باز زدند و گفتند که اینجا محل تفریح است و مزاحمتی برای کسی نداریم و دلیلی برای ترک اینجا نیست. در حالی که تعدادی از سربازها دست این ۵ نفر را گرفته و با خود می بردند تعدادی از حاضران اعتراض کردند. پلیس فریاد کشید اینها لات و لوت هستند و ما برای آرامش شما میبریمشان !!

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

اخبار کوتاه

خبرنگار آژانس ایران خبر که خود شخصا شاهد این ماجرا بود به عنوان وظیفه انسانی و بشر دوستانه با مراجعه به پلیس خواستار وساطت و آزادی این چند جوان بیگناه شد که یکی از افراد حاضر ادعا کرد او نیز همدست آنهاست و باید دستگیر شود.

به این ترتیب و با پافشاری خبرنگار از ۵ نوجوان به طور جداگانه بازجویی شد و همگی اعلام کردند که با او هیچ آشنایی ندارند. پس از این ماجرا پلیس با اخذ تعهد اخلاقی!! جوانان را آزاد کرد و از آنها خواست سریعاً محل را ترک کنند در غیر اینصورت اینبار پس از بازداشت روانه زندان خواهند شد.

شیراز: شیراز نیز یکی دیگر از شهرهای به پا خاسته در سالروز قیام دانشجویی در ۱۸ تیر بود. در شیراز جمعیت تظاهرات کننده در ملا صدرا حدود ۵۰۰ نفر و در میدان دانشجو بیش از ۶۰۰ نفر بودند. به دنبال تجمع اعتراضی و تظاهرات مردم، ماموران که حدود ۱۰۰۰ نفر می شدند، بین جمعیت گاز اشک آور زدند و به جمعیت تظاهر کننده به طرز وحشیانه ای هجوم بردند. و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

تبریز: روز پنجشنبه در خیابانهای پر تردد تبریز بخصوص در چهار راه آبرسان و میدان دانشگاه در هر قدم یک نیروی انتظامی وجود داشت که به صورت تصادفی و نگاه کردن به قیافه ها بدون معطلی افراد عادی را بازداشت میکردند. در صورت اعتراض از سوی طرف مقابل با لگد و باتوم او را به زور سوار ماشین و به محلها نامعلوم منتقل می می کردند. چهار راه آبرسان کاملاً شبیه پادگان شده بود و هر جا دو نفر باهم راه میرفتند به سوی آنها یورش میبردند، همه این وحشیگریها برای این بود که مانع از تجمع و اعتراضات مردم تبریز شوند، اما مگر مردم تبریز را میشود با باتوم و ضرب و شتم وادار به سکوت کرد؟ مگر تبریزی ها را موقع جنبش مشروطه از یاد برده اند؟ هیچکس نمیتواند مانع اراده مردم بشود، مردمی که اراده کرده اند تا این حکومت نامشروع را از بین ببرند.

مشهد: بنا بر خبر دریافتی از خبرنگار آژانس ایران خبر در مشهد ساعت: ۱۸۰۰ الی ۱۹۳۰ جمعیت زیادی در فلکه پارک مشهد جمع شده بودند و شعار میدادند: میکشم میکشم آنکه برادرم کشت، این شعارها وقتی شدت میگرفت که مردم و جوانان مشهد به خیابانهای فرعی میرفتند. آنها چراغهای ماشین ها را بعنوان اعتراض روشن کرده بودند و بوق میزدند.

مزدوران و ماموران سرکوبگر نظام در این تظاهرات حدود ۴۰ نفر را دستگیر کردند، آنها باطوم های بزرگی داشته و مسلح و آماده شلیک بودند، سه الی چهار ون از دستگیر شدگان پر شد.

بنا بر این خبر مزدوران سرکوبگر، مردم را با باطوم برقی به طرز وحشیانه ای مورد ضرب و شتم قرار میدادند. نزدیک حرم حضرت رضا نیز بسیار شلوغ گزارش شده است، در این محل صدها نفر جمع شده بودند که نیروهای مزدور و وحشی نظام مانع تجمع آنها میشدند.

اصفهان: روز ۱۸ تیر، دهمین سالگرد یورش ماموران حکومت به خوابگاه دانشجویان، در شهر اصفهان نیز تظاهرات پراکنده ای صورت گرفت. بنا به گزارش ها در این تجمعات حدود سیصد نفر دستگیر شدند.

امروز صبح خانواده های بازداشت شدگان در برابر بازداشتگاه پلیس امنیت اخلاقی تجمع کردند و هنگامی که صدای جوانان بازداشت شده از داخل بازداشتگاه به گوشش رسیدند که درخواست آب می کردند، خانواده ها به اعتراض برخاستند و با سنگ به درب بازداشتگاه کوبیده و فریاد الله اکبر سر دادند. آن ها خواستار رسیدگی به وضعیت بازداشت شدگان شدند. یگان ویژه ی مستقر در بازداشتگاه، خانواده ها را متفرق کرده و دیگر اجازه ی تجمع در مقابل بازداشتگاه را به آنان نداد.

نزوم ساختار سازی در شهرستانها

یکی از دلایل مهم موفقیت های مبارزات در تهران ساختار آپارتمان نشینی و تراکم جمعیت در یک محله است. دقیقاً همان چیزی که تا قبل از این باعث ایجاد کدورت میشد، در چنین شرایط اضطراری ای محیط های تنگ آپارتمان نشینی و کوچه های تنگ و پر جمعیت تسهیل کننده ی نزدیکی مردم به یکدیگر می شود. اولین و فوری ترین تأثیر مبارزه مشترک با دشمن واحد، بر طرف شدن کدورت ها و آغاز رفاقت هاست. در شهرستان ها، چنین شرایط و ساختاری کمتر وجود دارد، بنابراین باید فاصله های جغرافیایی را با نزدیک سازی نظری و احساسی پُر کرد. فعالیت ساختار سازی در شهرستان ها نیز اول از طریق فعالیت گروه های کوچک، اما پُر انرژی تبلیغات محلی آغاز میگردد. با انتقال اخبار بصورت روزمره، موضوع مبارزات مردمی، موضوع واحدی برای گفتگوی همسایه ها و تشریک مساعی ایشان میشود. با گفتگوی بیشتر و آشنایی با ذهنیت یکدیگر، نزدیکی لازم بوجود میآید. دیوار نویسی های شبانه در محل، احساس مبارزه ی مشترک را در تمامی افراد محل بوجود می آورد و قبل از اینکه خود بدانید، موضوعی پیش پا افتاده، ایشان را متحدانه در مقابل مأمورین و مسئولین حکومتی قرار می دهد. اما، از نقش آگاه گریانه ی شبانه ها غافل نشوید. ثبات آگاهی سیاسی به مراتب پایدارتر از احساسات جریحه دار شده است. ترکیب آگاهی و احساس، به عمل مبارزاتی ختم می شود.

تظاهرات های شبانه در محله های تهران

اخبار رسیده حاکمیت که در بسیاری از محله های تهران، مردم در دسته های چند صد نفره و گاهی چند ده نفره اقدام به تظاهرات کرده و شعار های «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه ای» سر می دهند. از جمله این محلات می توان از شهرک اکباتان، سعادت آباد و ده نیاوران نام برد.

تجمع پزشکان در بیمارستان دکترو شریعتی

اعضاء هیات علمی و پزشکان و دندان پزشکان دانشگاه علوم پزشکی تهران در اعتراض به بازداشت های فعالان سیاسی در محوطه بیمارستان شریعتی تجمع کردند. در این تجمع که با حضور حدود ۲۰۰ نفر از اعضاء هیأت علمی و پزشکان و دندانپزشکان دانشگاه علوم پزشکی تهران در محوطه بیمارستان شریعتی برگزار شد

اخبار کوتاه

خاکسپاری سهراب اعرابی

مراسم خاکسپاری سهراب اعرابی که روز یکشنبه از طریق فیس بوک راجع به آن اطلاع رسانی شده بود، دوشنبه صبح با حضور ۳۵۰-۳۰۰ نفر برگزار شد. هیچ نشانی از پلیس در این مراسم به چشم نمی‌خورد و بهشت زهرا آزادانه درباره مراسم به مردم اطلاعات می‌داد. بعضی از عزا داران نسبتی با خانواده نداشته و صرفاً به منظور همدردی حاضر بودند.

آغاز اعتصاب عمومی در کردستان

خبرهای رسیده از کردستان حاکیست که کلیه مردم شهرهای سقز، بوکان، مهاباد و سردشت در اعتصاب عمومی به سر می‌برند. این گزارشات فراگیری این اعتصاب را تا حدی اعلام می‌دارند که حتی تاکسی‌ها و ماشین‌های شخصی نیز در خیابان‌ها دیده نمی‌شوند. اتوبوس‌های شهری نیز به دلیل نداشتن مسافر کار خود را تعطیل کرده‌اند.

مردم گیلان چگونه مبارزه میکنند

بنا بر گزارشات رسیده از شهرهای شمالی، این روزها مردم در شهرهای مختلفی همچون رشت، لاهیجان و ... در استان گیلان به افشاگری و روشنگری مردم می‌پردازند. در همین رابطه بعضی از خانواده‌ها بسته‌های پستی را دریافت کرده‌اند که حامل فیلم و اخبار چند روز اخیر است. همچنین شعار نویسی بر روی دیوار، زمین، پول و هر چیزی که بتواند به مردم بگوید که ما زنده هستیم و اعتراضات ادامه دارد بسیار مشهود می‌باشد. در اکثر خیابان‌های لاهیجان مردم شب‌ها به صورت گسترده اقدام به شعار نویسی می‌کنند که صبح روز بعد عوامل مزدور حکومتی آنها را با رنگ سیاه می‌پوشانند.

شناسایی یکی از مراکز وابسته به وزارت اطلاعات: شرکت «مرکز اطلاع رسانی ایران» وابسته به وزارت اطلاعات ایران بوده که توسط «سید

محمدرضا لاجوردی»، برادرزاده قصاب اوین «اسدالله لاجوردی» مدیریت شده و فعالیت ظاهری آن تهیه و چاپ نقشه‌های تهران برای نیروی انتظامی و وزارتخانه‌های دولتی است. در صورتیکه فعالیت واقعی ایشان تماماً امنیتی و اطلاعاتی می‌باشد.

تجمع خانواده‌ها در مقابل زندان اوین و دادستانی

خانواده‌ها از صبح امروز در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین تجمع کردند و خواستار آگاه یافتن از وضعیت عزیزانشان و آزادی آنها هستند. تعداد خانواده‌ها که در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند به بیش از ۱۴۰ نفر می‌رسند. آنها از بی تفاوتی و عدم پاسخگویی دادگاه انقلاب در مورد عزیزانشان به خشم آمده‌اند و امروز در موارد متعددی منجر به درگیری و جر و بحث بین خانواده و افراد دادگاه انقلاب شد. خانواده‌ها با صدای بلند و خشمگینانه از افراد دادگاه انقلاب می‌پرسیدند: چه بر سر بچه‌های ما آوردید؟ شما آنها را دستگیر کردید، دارید آنها را شکنجه می‌کنید، آنها را کشتید چرا به ما جواب نمی‌دهید. چرا کسی پاسخگو نیست؟ در این حین فردی که به او سرهنگ می‌گویند سعی داشت با عریبه کشی و تهدید خانواده‌ها را ساکت کند که با اعتراضات گسترده خانواده‌ها مواجه شد و از آنجا دور شد. در جلوی دادگاه انقلاب تعدادی از نیروی انتظامی مستقر شدند و خانواده‌ها را زیر نظر دارند. همچنین لباس شخصیها هر جمعی که توسط خانواده‌ها برپا می‌شد در آن حاضر می‌شدند. تعداد زیادی از لباس شخصیها در بین خانواده‌ها حضور دارند.

همچنین تعداد زیادی از خانواده‌ها در مقابل زندان اوین تجمع کردند و گفته می‌شود تعداد آنها تا ساعت ۱۱:۰۰ به بیش از ۹۰ نفر می‌رسید. تعدادی از آنها هنوز از محل بازداشت عزیزانشان بی‌خبر هستند و دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات از اعلام اسامی دستگیرشدگان خوداری می‌کند. و این مسئله خانواده‌ها را بشدت نگران کرده است و نگرانی آنها نسبت به اینکه عزیزان آنها در زیر شکنجه به قتل رسیده‌اند افزایش یافته است. اکثر کسانی که از زندان آزاد شده‌اند از شکنجه‌های که علیه آنها بکار برده شده می‌گویند شکنجه‌ها وحشیانه و قرون وسطائی است و بازجویان علنان به دستگیر شدگان می‌گویند که شما اشک آقا (خامنه‌ای) را در آورید قتل شما مباح است.

اسامی تعدادی از دستگیرشدگان ۱۸ تیر و دستگیریهای هفته‌های اخیر که جهت ارسال به سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم می‌باشد را انتشار می‌دهیم.

- ۱- سیامک بحرینی ۲۷ ساله لیسانس شیمی پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۲- محمد حسین کبریایی ۱۹ ساله و محصل شنبه ۳۰ خرداد در تقاطع شادمان بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۳- کامبیز سهیلی ۲۴ ساله دانشجوی مهندسی صنایع سه شنبه ۲۶ خرداد در میدان ونک بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۴- سیاوش ذوالقدر ۲۱ ساله دانشجوی حسابداری چهارشنبه ۲۷ خرداد در میدان هفت تیر بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۵- امیر علی امیری ۲۶ ساله شغل آزاد چهارشنبه ۳ تیر در میدان بهارستان بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۶- سعید صادقی ۲۴ ساله شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۷- مهران مطلع ۲۱ ساله کتابفروش پنجشنبه ۱۸ تیر انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۸- محمد باقر اکرامی ۲۵ ساله فوق دیپلم کامپیوتر شنبه ۳۰ خرداد در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده

اخبار کوتاه

- ۹- کیانوش میر هادی ۲۰ ساله دانشجوی روانشناسی شنبه ۳۰ خرداد بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۱۰- سامان قادری ۲۷ ساله شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۱۱- نیما کاشیان ۲۴ ساله لیسانس ادبیات پنجشنبه ۱۸ تیر در خیابان کارگر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۱۲- رضا کاظم زاده ۲۵ ساله چهارشنبه ۳ تیر در بهارستان بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۱۳- آیت کریمی ۳۲ ساله لیسانس اقتصاد پنجشنبه ۴ تیر در نواب بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۱۴- بنیامین معیری ۲۹ ساله شغل آزاد شنبه ۳۰ خرداد در نواب بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۱۵- محمد رضا ذاکری ۲۴ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۱۶- آرش رحمانی ۲۰ ساله چهارشنبه ۳ تیر در بهارستان بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۱۷- شهاب عسگری ۲۶ ساله فوق دیپلم عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

نماز جمعه: برویم یا نرویم؟

یکی از داغ‌ترین مباحث این روزها در میان جوانان مبارز، شرکت یا عدم شرکت شان در نماز جمعه‌ای است که شایع شده به امامت هاشمی رفسنجانی و حضور موسوی و خاتمی برگزار می‌شود. در این مباحثات طرفداران موسوی اصرار بر شرکت در آن داشته و معتقدند با برگزاری هر چه پر جمعیت‌تر این نماز، عدم مشروعیت خامنه‌ای برجسته می‌شود. مخالفین شرکت در آن نیز استدلال می‌کنند که طرفداران موسوی همین منطق را برای شرکت در انتخابات تحویل شان داده بودند که نتیجه‌اش چیزی جز پُر دادن احمدی نژاد به رأی‌های دزدیده شده نبود و با استناد به کثرت شرکت مردم در این انتخابات است که خامنه‌ای و احمدی نژاد سران کشورهای غربی را ترغیب به حمایت از خود کرده‌اند. اما بنظر می‌رسد که جناح طرفداران موسوی تصمیم دارند که علیرغم اعتراض گسترده‌ی مخالفین، اراده‌ی خود را به جنبش تحمیل کنند. بنابراین، مخالفان شرکت در نماز جمعه، برای جلوگیری از شَقّه شدن جنبش، تصمیم گرفته‌اند که در نماز جمعه شرکت نکرده، اما با حضور در خیابان‌های خارج از دانشگاه سعی کنند تا از تجمع جمعیت معترض استفاده کرده و پس از پایان نماز، تظاهرات وسیع دیگری را سازمان دهند.

فراگیر شدن شعارنویسی

چند روز قبل و بعد از حماسه ۱۸ تیر ۸۸ را می‌توان «هفته شعارنویسی» خواند. در این هفته هنگامیکه به استقبال تجمعات ۱۸ تیر می‌رفتیم شاهد آن بودیم که شعار «مرگ بر دیکتاتور» بعنوان شعار مرکزی این اعتراضات بر در و دیوار شهر نوشته شده است و در کنار آن شعار «مرگ بر خامنه‌ای» هر گونه شک و تردیدی را نسبت به شخصی که مورد خطاب شعار «مرگ بر دیکتاتور» است را بر طرف کرد. اما بخصوص پس از اعتراضات انقلابی ۱۸ تیر، شار نویسی وارد فاز جدید و جدی تری شده است. رفته رفته ابزارها تکامل یافته و استنسیل و لیزر جای اسپری و ماژیک را گرفته است تا در کوتاه‌ترین زمان، پیچیده‌ترین آثار گرافیکی را بر در و دیوار شهر نقش کنند. و اما مکان‌های شعارها هم از کوچه و پس کوچه به شلوغ‌ترین خیابان‌ها و بزرگراه‌ها رسیده است. دیروز در وسط بزرگراه صدر از پل عابر پیاده بیرق شعار «زنده باد دمکراسی، مرگ بر دیکتاتور» آویزان شده بود تا همگان به ضعف حکومت اسلامی در خاموش کردن صدای مردمی متحد پی ببرند.

بازداشت یکی از دانشجویان علوم اجتماعی علامه طباطبائی

علی محمدی گراوند دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی نزدیک به یک ماه است که در بازداشت به سر می‌برد. علی محمدی گراوند در روز ۲۳ خرداد ماه در جریان اعتراضات به تقلب در انتخابات در خیابان شریعتی سه راه ضرابخانه در چند متری دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات علامه طباطبائی به وسیله نیروهای لباس شخصی بازداشت شد. در جریان بازداشت گویا وی را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. بعد از پی‌گیری‌های فراوان خانواده‌ی این دانشجوی بازداشتی سرانجام طی هفته‌ی گذشته وی در یک تماس تلفنی با خانواده اش اعلام کرده است که در زندان اوین به سر می‌برد. بعد از انتشار اخباری در مورد شکنجه زندانیان وقایع اخیر و قتل یکی از آنان به نام سهراب اعرابی نگرانی نسبت به سلامتی دیگر زندانیان تشدید شده است. بیم آن می‌رود که علی محمدی گراوند و دیگر زندانیان در زندان اوین در وضعیت نامناسبی به سر ببرند و حتی جانشان در خطر باشد. علی محمدی گراوند پیش از این نیز به وسیله‌ی کمیته انضباطی دانشگاه علامه طباطبائی به تحمل یک ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده بود.

یک جوان دیگر در شیراز جان باخت

آرمان استخری پور جوان ۱۸ ساله شیرازی در درگیری‌های چند روز گذشته شیراز در محله ایبوردی بر اثر شدت جراحات شهید شد. بنا به گزارشات رسیده به ندا نیوز آرمان استخری پور جوان ۱۸ ساله که در جریان تظاهرات مسالمت آمیز مردم شیراز در محله ایبوردی مورد اصابت باتوم قرار گرفته و به کما رفته بود روز گذشته در بیمارستان جان سپرد. وی در جریان حمله نیروهای امنیتی و امنظامی بهتظاهر کنندگان به منزل پیرزنی در حوالی محل درگیری پناه می‌برد بعد از خروج از این منزل مورد اصابت باتوم از ناحیه سر قرار می‌گیرد و به کما می‌رود. و بعد از چند روز بر اثر شدت جراحات جان می‌سپارد. گویا قرار است که امروز پیکر این عزیز جان باخته در دارالرحمه شیراز به خاک سپرده شود.

گزارش ها و تحلیل ها

«انقلاب شما مجوز ندارد!»

امروز فرماندار تهران اعلام کرد که برای روز پنجشنبه ۱۸ تیر ماه هیچ مجوزی صادر نگشته است. او افزود که: دشمنان از «نظم و آرامشی» که پس از اعتراضات به انتخابات بوجود آمده خشمگین اند و سعی دارند تا با استفاده از شبکه های خارجی در این «نظم و آرامش» خللی ایجاد کنند، در صورتیکه ما آماده ایم با هرگونه اخلالگری و آشوب مجدانه برخورد کنیم.

پدرم وقتی که دید از این گفته ی آقای فرماندار تا چه حد خشمگین شدم و ممکن است کار به شکستن وسایل خانه بکشد، با خونسردی گفت: بابا جان، تازه اول کاره، این انقلاب از این صحنه های فکاهی زیاد خواهد داشت. پادم می آید آنوقت ها (سال ۵۷) هر دفعه که مردم برای تجدید قوا توی خودشون میرفتند، یا اینکه برای اوضاع تازه ای که پیش میآمد، راه های تازه ای پیدا کنند، حکومت توی بوق و کرنا میکرد که اعتراضات «تمام شد!» و بعد هم اعتراضات مردم را پای عوامل «ارتجاع سرخ و سیاه» می گذاشت. اما معلوم بود که خودشون هم حرف خودشون را باور نداشتند. خوب، اگر تموم شده بود، پس چرا هنوز سرباز و گاردشون توی خیابون بودند.

یکبار هم حتما شنیدی که تیمسار ازهار ی که نخست وزیر شده بود، چون مردم به ناگاه با وضع جدید حکومت نظامی و منع آمد و شد، روبرو شده بودند، برای یافتن راه های مناسب تر مقابله با آن اوضاع، مدتی را به خیابان نیامدند و مثل همین هفته، از پشت بام هایشان شعار می دادند. حضرت تیمسار که این را به پای عقب نشینی درازمدت و دائمی انقلاب و موفقیت خودش گذاشته بود، توی رادیو و تلویزیون اعلام کرد که: این سر و صداهایی که شب ها می شنوید، «نوار» است که دشمنان پخش می کنند، در صورتیکه مردم ما در نهایت نظم و آرامش به سر می برند. مردم که اینرا شنیدند، فردای آن روز به خیابان آمدند و شعار جدیدی را که مخصوص تیمسار درست کرده بودند فریاد زدند. که حتماً شنیدی: «ازهار ی گوساله، ای خر چهار ستاره، میگی اینم نواره؟ نوار که پا نداره!»

بنابراین دخترم! اصلاً عصبانی نشو! این فرماندار ما هم چهارپایی از نوع ازهار ی است. بیچاره که با صداهای شعارهای شبانه ی مردم رنگ از رخس می پرید، و از ترس خوابش نمی برد، حتماً چند عدل پنبه تو گوشش گذاشته و چون صدای مردم را نمی شنود، یواش یواش، امر به خودش هم مشتبه شده که گویا انقلاب تمام شده است. اما من مطمئنم که امروز عصر، نه تنها مردم بیرون خواهند آمد، بلکه شعاری هم برای این یکی گوساله آماده خواهند داشت.

گو اینکه این داستان را بارها از خودش شنیده بودم، اما باز هم حرف هایش بسیار آرام کننده و امید دهنده بود و مرا قادر ساخت کمی فکر کرده و اوضاع را دوباره ارزیابی کنم. مگر نه اینکه خیابان ها پر از نیروهای مسلح است؟ مگر نه اینکه هر شب صدای مردم بلندتر شده است و شعارها رادیکال تر شده اند؟ مگر نه اینکه دیوارهای محله ما را شعارهای «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «مرگ بر دیکتاتور» پر کرده است؟ مگر نه اینکه تمامی هفته دوم را بدون مجوز و با دست خالی نیروهایشان را از نفس انداختیم؟ مگر نه آنکه با اراده ی مشترک خود، در بسیاری از نقاط مملکت برق را قطع کردیم و نگذاشتیم احمدی نژاد از صدا و سیما پرت و پلاهایش را به گوش مردم آن نقاط برساند؟ مگر نه اینکه خامنه ای و حکومت مجبور به عقب نشینی شدند و ما را «مردم» دانستند و «اعتشایشگر» خواندن ما را به «رسانه های بیگانه» نسبت داده اند، که این خود نوعی «شکر خوردن» است؟ پس این انقلاب زنده است و پر انرژی و اراده کرده است که امروز بیرون بیاید! این انقلاب مردم نیست که برای تداومش به مجوز شما نیاز داشته باشد. ما، مردم ایران ایم که مجوز حکومت شما را باطل کرده و بزودی خود را از شر تان خلاص می کنیم.

آیا این جنبش نیاز به رهبر و رسانه دارد؟

این سوال مهمی است که همیشه مردم ایران به صورتی برای خود مطرح کرده بودند. مردم همیشه دنبال فردی بوده اند که رهبر آنان باشد تا به حرکت در بیاند. در ابتدای جنبش اخیر هم موسوی و بعضاً کروبی و خاتمی را به عنوان رهبر این جریان در نظر داشتند. بعد از مدتی امثال سازگارا و در موارد اندک تری رضا پهلوی هم به نوعی این نقش را خواستند بازی کنند. اما روز ۱۸ تیر ۸۸ وضعیت و حرکت مردم نشان داد که این جنبش به نوعی نیاز به رهبری ندارد.

چون هم بسیار رهبر دارد و هم هیچ رهبری ندارد، جنبش مردم ایران به سمتی دارد می رود که از یک تکتک بالا برخوردار شده است. تمام مردم ایران تمام کسانی که در خیابان های شهر های ایران دست به تظاهرات می زنند از نظر بینش سیاسی و کنش گری در حد یک رهبر سیاسی عمل می کنند.

حتی شجاعت این مردم بسیار بیشتر از احزاب و گروه ها و شخصیت های به اصطلاح سیاسی است که رادیکال ترین کنش سیاسی شان "روحه خوانی در ولنجک" شده است.

از طرف دیگر رسانه های گروهی مثل بی بی سی و صدای آمریکا و شبکه های غربی در چند روز اول جنبش که هنوز به رادیکالیزم فعلی نرسیده بود به انعکاس وسیع اخبار و تصاویر می پرداختند. اما الان که جنبش به رادیکالیزم بالایی رسیده است سکوت کرده اند.

اما با توجه به پیشرفت تکنولوژی و آمدن رسانه های خرد هر ایرانی خودش یک رسانه شده است. فیس بوک، ویلاگ ها، یوتیوب، تیوتر، موبایل، دیورا نوشته ها، شب نامه ها و... همه و همه بسیار تاثیر گذار تر از بی بی سی و دیگر رسانه های سرمایه داری است.

مردم به این خودباوری رسیده اند که خودشان می توانند زندگی خودشان را اداره کنند. مردم خود می توانند در خیابان ها حکومت کنند و خیابان ها و شهر و محل زندگی و کار را خودشان اداره کنند نه این که یک حکومت دیکتاتور بر آن ها حکومت کنند.

مردم خود همه رهبر هستند و نیازی به رهبر ندارد. مردم خود همه رسانه هستند و نیازی به رسانه ندارند .

این است قدرت مردم

از ساعت 4 که برای شرکت در مراسم دهمین سالگرد 18 تیر به خیابان آمدم مطمئن شدم که امروز تبدیل به یک روز تاریخی خواهد شد. در ابتدا از خیابان کریم خان زند به میدان ولی عصر نزدیک می شدیم. در میدان ولی عصر برخلاف انتظار جمعیت فراوانی را ندیدم و مردم پراکنده در پیاده روها آرام راه می رفتند. نیروهای انتظامی هم تعدادشان به نسبت کم بود و تنها چند ون پلیس که از پاسگاه های مناطق مختلف تهران مثل دردشت، پاسداران، سعادت آباد و... آمده بودند، دیده می شد. این امر نشان دهنده آن بود که نیروی انتظامی آن قدر با کمبود نیرو مواجه شده که از پاسگاه های دیگر مناطق تهران نیرو آورده است. به سمت پائین میدان ولی عصر راه افتادم بر تعداد جمعیتی که در پیاده رو آرام حرکت می کرد افزوده شد. تا این که در نزدیک دانشگاه پلی تکنیک جمعیتی در حدود هزار نفر با سکوت کامل و در حالی که انگشتان خود را به نشانه پیروزی بالا گرفته بودند آرام به سمت شمال خیابان ولی عصر می آمدند، من نیز به آنان پیوستم. بعد از چند دقیقه راهپیمایی در سر تقاطع طالقانی - ولی عصر چند نفر فریاد الله اکبر سر دادند که با مخالفت جمعیت مجبور به سکوت شدند. اما چند متر بالاتر در نزدیکی سفارت عراق بود که ناگهان هجوم نیروهای انتظامی منجر به درگیری بین مردم شد. نیروهای انتظامی که تعدادشان نسبت به جمعیت کم بود با باتوم به یک جوان و یک دختر که سعی داشت از آن جوان حمایت کند، حمله وحشیانه کردند. در این جا بود که جمعیت خشمگین شد و به نیروهای انتظامی حمله ور شدند و ضمن رها کردن جوان از دست این نیروها با مشت و لگد به ضرب و شتم نیروهای انتظامی پرداختند. در این لحظه ناگهان ی فرد لباس شخصی از بیم و هراس کتک خوردن عوامل سرکوبگر از مردم، کلت خود را بیرون آورد اقدام به تیر اندازی هوایی کرد که این امر منجر به آن شد که مردم نیروهای انتظامی را رها کرده و به سمت پائین خیابان بازگردند. در این لحظات ناگهان شلیک بی امان گاز اشک آور از طرف میدان ولی عصر به سمت مردم شروع شد. دست کم بیش از ده گاز اشک آور به طرف مردم شلیک شد، مردم برای مقابله اقدام به آتش زدن سطل زباله ها و کارتون های لوازم کامپیوتری که در این قسمت از خیابان ولی عصر به علت وجود پاساژ های کامپیوتری زیاد بود زدند. در این لحظات دیگر مردم دیگر سکوت نکردند و شعار های "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "نترسید نترسید ما همه با هم هستیم" از طرف مردم سر داده می شد. مردم بعد از چند دقیقه دوباره در سر خیابان طالقانی جمع شدند و شعار سر دادند. در این لحظات ناگهان نیروهای یگان ویژه سپاه پاسداران جمهوری اسلامی که تا این لحظه در خیابان حضور نداشتند از درون حیاط و پارکینگ دانشگاه شاهد که کمی پائین تر از تقاطع طالقانی ولی عصر است، به سمت مردم هجوم بردند. لازم به ذکر است که این یک حربه ی تکراری نیروهای سرکوب گر است که نیروی عملیاتی خود را در پارکینگ ها و برخی اماکن این چنینی نگاه می دارند و در خیابان نمی گذارند تا در لحظات حساس ناگهان برای غافلگیر کردن مردم آنان را به صحنه بیاورند. این نیروها اقدام به ضرب و شتم مردم کردند و مردم هم با سنگ به مقابله با آنان پرداختند. مردم بعد از شلیک چند گاز اشک آور و چند تیر هوایی به سمت چهار راه ولی عصر آمدند. در چهار راه ولی عصر برخورد نیروی انتظامی که اکثرا سرباز های صفر و افسران پاسگاه ها بودند به نسبت آرام تر بود و آنان صرفا مردم را به متفرق شدن دعوت می کردند و بعضا از مردم می خواستند، سوار اتوبوس ها شوند. در جنوب چهارراه ولی عصر مردم در پیاده روها ایستاده بودند. پارک دانشجو نیز محل تجمع پراکنده مردم بود که هر از گاهی با هجوم موتور سواران پلیس متفرق می شدند. بعد از چند دقیقه تصمیم گرفتم به سمت میدان انقلاب بروم. بعد از طی کردن چند متر نرسیده به خیابان فلسطین نیروهای انتظامی که بر روی لباس شان نوشته شده بود "پلیس آگاهی" از مردم می خواستند که از خیابان اصلی عبور نکنند و به خیابان های فرعی بروند. در این جا گفت و گوی مردم با این نیروها جالب توجه بود بسیاری با حالت تمسخر به آنان می گفتند که بعد از این همه تلاش برای رسیدن به درجه افسری نیروهای آگاهی آنان را مجبور کرده اند باتم به دست در این هوای گرم سر خیابان ها بایستند این سخنان برای این نیروهای سرکوب گر گران تمام می شد و چهره های مغموم شان مشخص بود.

از خیابان های فرعی و کوچه ها به سمت میدان انقلاب می رفتم. نکته جالب این بود برخی از جوانان از فرصت استفاده کرده و با ماژیک و اسپری شروع به شعار نویسی کردند این جوانان که صورت خود را پوشانده بودند و دستکش به دست داشتند با اسپری سبز شعار های "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" را بر دیوار های کوچه های اطراف خیابان انقلاب نوشتند و سریعا در میان جمعیت خود را پنهان کردند. در خیابان وصال بار دیگر به خیابان اصلی انقلاب بازگشتم. تمرکز نیرو در تقاطع وصال و انقلاب بسیار زیاد بود. پمپ بنزین وصال در اشغال نیروهای سپاه بود و در مقابل آن ده ها موتور ویژه و در داخل پمپ بنزین نیزیکاتوبوس سپاه پارک شده بود و موتورها و خودروها سرکوبگراندونهیچسب و کتابی می مدندو بنزین می زدند در حالیکه خودروهای شخصی مردم اجازه نداشتند که از پمپ بنزین استفاده کنند. از جلوی سینما سپیده به سمت میدان انقلاب حرکت کردم. که در حدود ساعت 6 بود که ناگهان نیروهای لباس شخصی که تا آن لحظه نبودند با موتور های شان از لاین ویژه ی اتوبوس های بی آر تی شروع به مانور دادن کردند. در حدود نزدیک به 100 موتو سوار با انواع چماق، باتوم، شلنگ، زنجیر و با چهره هایی که نشان از آن داشت که این ها بسیجی معمولی نیستند بلکه از کادر های اصلی سپاه پاسداران هستند که لباس شخصی پوشیده اند، شروع به حرکت کردند.

در سر خیابان قدس دیگر اجازه نمی دادند کسی به سمت میدان انقلاب برود. انواع خودروها با پلاک سپاه و نیروی انتظامی در آن جا پارک شده بود. خودروهاییکه تاکنون نمونه ی آن را ندیده بودم. برخی خودروها مجهز به دستگاه های ویژه ی بی سیم بودند و برخی همچون زندان سیار بودند و... انواع نیروهای ویژه سپاه و انتظامی و لباس شخصی بیسیم به دست آن جا تجمع کرده بودند مردم نیز آرام به سمت شمال خیابان قدس حرکت کردند تا جلوی درب قدس دانشگاه تهران نیروهای امنیتی و سپاهی و انتظامی ایستاده بودند اما در آن جا مردم تجمع کرده بودند. آرام آرام جمعیت زیاد تر می شد که ناگهان در حدود 100موتور سوار که ماسک های ضد گاز به چهره زده بودند با تکان دادن باتوم به سمت جمعیت آمدند. این افراد بعضا مسلح هم بودند و اسلحه خود را هم به مردم نشان می دادند و اما مردم با آرامش سریع متفرق شدند تا برخوردی پیش نیاید. این افراد نیز به سمت بلوار کشاورز حرکت کردند. من نیز از خیابان ایتالیا به سمت وصال رفتم در آن جا بوی شدید گاز اشک آور آزار دهنده بود اما مردم با روشن کردن آتش و سیگار سعی داشتند، به هم کمک کنند. بر دیوار های این بخش از شهر هم شعار نویسی خصوصا شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" به وضوح به چشم می خورد. در ادامه بعد از چند دقیقه به بلوار کشاورز وارد شدم. نیروهای انتظامی در بلوار پراکنده بودند و خودشان دور آتش جمع شده بودند تا از گاز اشک آور در امان باشند. خود آنان هیچ کاری با مردم نداشتند. چون نمی توانستند. مردم نیز تمام سطل اشغال ها را آتش زده بودند و بازار خرید روزنامه ها برای آتش زدن داغ بود. در بلوار کشاورز در بر سر هر خیابان دسته های صد ها نفره و هزاران نفره ایستاده بودند و با آتش روشن کردن و سر دادن شعار بعضا با پرتاب سنگ به مقابله با یگان ویژه ها می پرداختند. اتومبیل ها نیز با په صدا در آوردن بوق های خود اعتراض می کردند. به یکی از این تجمع ها وارد شدم در کوچه ی کنار بیمارستان پارس. در درون کوچه دست کم 5 آتش در جا های مختلف روشن شده بود. جوانانی که صورت خود را پوشانده بودند اقدام به جمع آوری سنگ می کردند و مردم نیز درب خانه های خود را باز گذاشته بودند. جوانان با چیدن سنگ در خیابان ها سعی داشتند که برای عبور خودروها و موتور های سرکوب گر مانع ایجاد کنند. ناگهان از کوچه های اطراف کاروان موتور های یگان ویژه ی سپاه وارد کوچه شد جوانان سریع پراکنده شدند و به خانه ها پناه بردند و من به همراه ده ها نفر دیگر نیز به درون بیمارستان پارس پناه بردم. پرستاران و دکتر هاو مستولان بیمارستان بسیارخوب از مردم استقبال کردند و حتی به برخی که در اثر گاز اشک آور آسیب دیده بودند کمک می کردند. در آن جا چند دقیقه ای ایستادم و دوباره بیرون آمدم. این بار مردم با قرار دادن بلوک سیمانی یکی از کوچه ها را به طور کامل مسدود کردند که موتور ها نتوانند وارد شوند. اما بار دیگر از یک سمت دیگر موتور های یگان ویژه به کوچه حمله آوردند و این بار من به درون یک خانه پناه بردم. یک خانم مسن که صاحب خانه بود سریعا برای ما شربت و آب خنک آورد. یک دختری که گاز اشک آور خیلی وی را آزار داده بود به وسیله ی این خانم درمان شد. این خانم که گویا از انقلاب 57 تجربه داشت یک دستمال آغشته به سرکه به این دختر داد تا جلوی صورتش بگیرد که همین کار حال وی را بهتر کرد. برای ما نیز تجربه شد که از این به بعد برای مقابله با گاز اشک آور از سرکه استفاده کنیم.

در ادامه جنگ گریز کوچه به کوچه مردم بار دیگر در یک کوچه بالاتر جمع شدند. اخبار حاکی از آن بود که یگان ویژه ها به همراه لباس شخصی ها به بیمارستان پارس حمله کرده و مردم را در درون بیمارستان مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار داده بودند و حتی با پرستاران معترض به این حمله و بیماران نیز برخورد کرده بودند. این امر خشم مردم را بیشتر کرد. وقتی موتور سواران دوباره وارد کوچه شدند با باران سنگ مردم مواجه شدند. نکته جالب این بود که موتور سواران لباس شخصی جرات نداشتند به تنهایی وارد کوچه شوند و در پناه و حمایت یگان های ویژه وارد می شدند. بعد از چند دقیقه من تصمیم گرفتم به سمت دیگری بروم از کوچه های اطراف خودم را به خیابان فلسطین شمالی رساندم. در آن جا نیز مردم آتش روشن

کرده بودند و خودروها بوق می زدند و مردم نیز شعار مرگ بر دیکتاتور سر می دادند. در تقاطع زرتشت صدها موتور سوار سپاهی که به وضوح بر روی کاورهای شان آرم سپاه پاسداران جمهوری اسلامی حک شده بود، وارد شدند که صرفاً با چرخاندن باتوم و عربده کشی سعی در ارباب مردم داشتند که نا موفق بودند و به خاطر ترافیک در هراس گیر افتادند در میان مردم مسیر خود را از یک کوچه فرعی منحرف کردند.

از خیابان زرتشت وارد ولی عصر شدم. جمعیت در خیابان ولی عصر بسیار زیاد بود اما پراکنده، مردم پراکنده ایستاده بودند. لباس شخصی ها اقدام به بازداشت یک جوان کردند البته وی مقاومت کرد و آنان وی را با باتوم و شوکر و گاز فلفل مورد ضرب و شتم قرار دادند و زمانی که می خواستند وی را سوار موتور بکنند مردم سعی در نجات وی داشتند که ناگهان تعداد زیادی از لباس شخصی ها در تقاطع زرتشت ولی عصر به مردم هجوم بردند و در یک مورد با شوکر یک زن کهن سال را مورد ضرب و شتم قرار دادند که منجر به بیهوش شدن این زن شد که مغازه داران وی را به داخل مغازه ی خود بردند.

به طرف میان ولی عصر رفتم جمعیت فراوان و حضور لباس شخصی ها بسیار پررنگ تر شد. دیگر خبری از نیروی انتظامی نبود و فقط لباس شخصی ها حضور داشتند. این افراد سعی داشتند با کوبیدن باتوم های خود به نرده ها و کرکره مغازه ها با ایجاد سروصدا مردم را بترسانند که بعضاً با تمسخر مردم مواجه می شدند. در مواردی نیز مردم از کوچه ها ضمن سردادن شعار به طرف این افراد سنگ پرتاب می کردند که این نیروها صرفاً با سپر های شان سعی می کردند سنگ ها را دفع کنند. درکل این نیروها با وجود تعداد نسبتاً زیادشان در مقابل سیل جمعی معترض در موضع دفاعی قرار گرفته بودند. تنها زمانی که نیروهای ویژه سپاه که با لباس بسیجی در پشت موتور ها سوار بودند در تعداد زیاد به سمت جمعیت حمله می کردند می توان گفت سرکوبگران در موضع حمله قرار داشتند. با تارکشدن هوا ترجیحاً دنباله طرف خانه برگردم. درمیادین دیگرشهر که محل تجمع مردم نبود نیروهای لباس شخصی که از سن و سال شان معلوم بود که از بسیج محلات و جوانان خام و بسیجی هستند حضور داشتند. این امر نشان می داد که یک نوع تقسیم کار وجود دارد که نیروهای حرفه ای در مکان های اصلی درگیری و نیروهای جوان تر و خام تر در میادین دیگرشهر قرار داشتند. این یکفرصت است که جوانان این محلات با شناسایی این بسیجیها یا با زبان خوش سعی کنند این افراد را از راه اشتباه بازگردانند و یا دست به مقاومت در مقابل آنان بزنند. شب نیز صدای شعار دادن در پشت بام ها بسیار بیشتر شد و مردم شدیداً مرگ بردیکتاتور و مرگ برخامنه ای می گفتند. از میدان توحید خبر می رسید که مردم بخش هایی از خیابان های اطراف آن جا تا ستار خان را در اختیار دارند و نیروهای سرکوبگر جرات نزدیک شدن به این محلات را ندارند و مردم بعضاً برخی کوچه ها را سنگر بندی کرده بودند. از تهران پارس و پیروزی نیز خبرهای مشابهی می رسید که البته برخی می گفتند که مردم به پایگاه های بسیج و سپاه یورش برده اند و بعضاً با کوکتل مولوتف آن جا را به آتش کشیده اند. از بلوار میرداماد نیز خبر می رسید که درگیری های شدید است و تا میدان ونک ادامه دارد. از دیگر نقاط شهر نیز خبرهای مشابه می رسید که البته من به شخصه در اینجا ها حضور نداشتم.

چند نکته مهم که من از تجمع 18 تیر سال 88 آموختم با شما در میان می گذارم:

1- به نظر می رسید که حکومت اسلامی انتظار حضور به این گستردگی مردم را نداشت و غافل گیر شد. این موضوع از آن جا روشن بود که تا ساعت 7 خبری از سپاهی و بسیجی ها نبود بعد از ساعت 7 که درگیری ها به اوج رسید این دسته ها وارد میدان شدند.

2- به نظر شخص من پیروزی بزرگ مردم این بود که برای لافل چند ساعت کنترل چند محله و خیابان را در دست گرفتند و خود این تجربه ی عالی بود که برای چند ساعت هم که شده کنترل محلات زندگی مردم به دست خودشان باشد.

3- به نظر من بهترین شکل تظاهرات خیابانی در مقابل حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی همین شکل گسترده و پراکنده است باید نیروهای سرکوبگر را پخش کنیم و در محلات و کوچه ها و خیابان های فرعی زمین گیرشان کنیم.

4- مردم آغاز گر خشونت نبودند. حتی نمی خواستند شعار بدهند این سرکوبگران بودند که خشونت را آغاز کردند. من با خشونت مخالفم. اصلاً برای مقابله با خشونت حکومتی است که در تظاهرات شرکت می کنم. اما به صورت طبیعی هر موجود زنده ای برای دفاع از خود باید دست به اقدامی بزند من هم برای دفاع از خود در مقابل گاز اشک آور سطل اشغال و چوب و روزنامه آتش می زدم، برای مقابله با حمله نیروهای یگان ویژه سنگ پرتاب می کنم، برای مقابله با خودروها و موتورهای شان خیابان ها و کوچه های را سنگر بندی میکنم در مقابل مشت و لگد آنان که برادران و خصوصاً خواران و مادران ما را می زنند من نیز از مشت و لگد استفاده می کنم. در مقابل سانسور حکومتی من از نوشتن بر روی دیوار ها و پخش شب نامه استفاده می کنم.

5- باید از فرصت تظاهرات ها برای شعار نویسی استفاده کرد. اسپری وسیله ی خوبی است اما حمل و نقل آن سخت است نوشتن با آن نیز اندکی زمان بر است. اما اگر می ترسید می توانید از ماژیک و یک ابزار بسیار عالی دیگر یعنی مداد شمعی استفاده کنید. مداد شمعی هم بسیار کوچک است و به راحتی می توانید در جیبتان بگذارید هم پررنگ است و هم بر روی هر نوع دیوار و حتی آهن هم می توانید شعار بنویسید.

5- خیابان ها و کوچه های تهران به شکلی است که تنها وسیله ای که نیروهای سرکوبگر برای مقابله با مردم می توانند آن استفاده کنند موتور است. برتری این نیروهای سرکوبگر به مردم همین موتورهایشان است برای از کار انداختن موتورهای شان در تظاهرات های آینده فرکی باید کرد. موتور سرکوبگران الان بزرگترین دشمن ما است. برای متوقف کردن آن هر فکری که دارید در اینترنت و در میان مردم پخش کنید.

در آخر باید بگویم من به شخصه معنای واقعی انقلاب را دیروز در خیابان ها و کوچه های تهران درک کردم. انقلاب یعنی این که همه با هم و برای هم و برای آن که خودمان سرنوشت زندگی خودمان را تعیین کنیم نه دیکتاتورهای متحد شویم. انقلاب یعنی همین که دیروز برای چند ساعت کوچه ها و خیابان های شهر در دستان ما بود نه نیروهای سرکوبگر رژیم. انقلاب یعنی مردم و مردم یعنی انقلاب!

پویان - ش

هاشمی، از شیطان مغضوب تا فرشته ای محبوب

هاشمی رفسنجانی را می توان یکی از اصلی ترین ستون های نظام جمهوری اسلامی در 30 سال گذشته دانست. نظامی که اکنون با جدی ترین بحران 3 دهه گذشته خودش رو به رو شده است. بحرانی تا آن جا جدی که اگر به زور باتوم، گلوله، چماقداران و کلاشینکف به دستان در خیابان های شهر نباشند، یک روز هم دوام نمی آورد. نظامی که دیگر عریان و بی پرده، بیشرمانه در خیابان های شهر، درست در مقابل دوربین ها، آدم می کشد، نظامی که بالاترین مقام نظامی اش رسماً وارد درگیری های سیاسی شده و آن چنان تا توان و عاجز است که برای " آقا امام زمان " رنجنامه می نویسد! این نظام دارد نفس های آخر را می کشد. اما ناگهان، فرشته ی نجاتی که پیش از این مورد نفرت عموم بود، بار دیگر محبوب شده و نماز جمعه را برگزار خواهد کرد تا شاید نظام را نجات دهد. روزگاری هاشمی مورد غضب مردم بود و به همین علت، مردم به رقیبش رای دادند و او را مفتضاحانه سر جایش نشانند. اما امروز، چون نظام او را مغضوب نموده، در بین مردم محبوبیت پیدا کرده است. اما شرایط بی ثباتی این نظام به حدی است که اگر قرار است باقی بماند، هاشمی باید همین محبوبیتش را خرج حفظ آن کند. سوال این است که، آیا هاشمی دارای چنان محبوبیتی هست که در نماز جمعه این هفته بتواند در قامت ناجی و فرشته نجات نظام ظاهر شود؟

اگر روزگاری بخشی از مردم ایران این توهم را داشتند که برای کمتر هزینه دادن، بهتر است که از شکاف بین هیئت حاکمه استفاده کنند و با شرکت در انتخابات همین نظام و دعوای هاشمی و خامنه ای برای تضعیف آن استفاده نمایند، اکنون، به قیمت خونین شدن سنگفرش های خیابان های تهران و ایران، این توهم از بین رفته است. در واقع مردمی که شعارشان "کشته ندایم که سازش کنیم" است، نباید به این توهم دچار باشند که هاشمی می تواند آن تغییری را که ما خواهانش هستیم، ایجاد کند. اما بسیاری هستند که بنابر منافع خود، می خواهند این توهم را در مردم زنده کنند. چرا که می دانند که سقوط نظام، تر و خشک حکومتیان را که سه دهه در موقعیت های مختلف این نظام قرار داشتند و به دور خوان یغمای ثروت این ملت بیچاره نشسته بودند، خواهد سوزاند. مقام هاشمی و جایگاه ویژه ی او و خاندانش بر سر این سفره، بر هیچکس پوشیده نیست. خود هاشمی هم جزئی از این نظام است. نه تنها جزئی از این نظام که به عنوان یک ستون این نظام ایستاده و هر زمان که به زردی هایش از بیت المال اشاره می شد، در جواب حکم امام را نشان میداد که ثروت هاشمی برای حفظ این نظام اندوخته می شود. هاشمی و همپالگانش می دانند که اگر نظام سقوط کند، ایشان نیز سقوط خواهند کرد. اما اگر نظام "اصلاح" شود، و عاقبتش به سرنوشت احمدی نژاد گره نخورده باشد، شاید بتواند با قربانی کردن احمدی نژاد، کل نظام را حفظ کرده و جایگاه خود را در آن تقویت کند. هر معجزه ای که در نماز جمعه از عمامه ی هاشمی در

باید در جهت حفظ نظام غارتگران و قاتلان است. پس ما باید از خود این شوال را کنیم که آیا با دادن این همه هزینه، باز هم با بزک شدن این نظام راضی می شویم؟ آیا با وجود این همه هزینه یکم دادیم، این همه «نداها» و «سهراب‌ها» بی که از دست دادیم، این همه فرزندان این مملکت را که در بند چنایان داریم، برای این بوده است که باز هم بین " بد و بدتر"، یکی را انتخاب کنیم؟ یا اینکه می خواهیم کار را یکسره کرده و با یک تغییر بنیادین، شر تمامی غارتگران را از سرمان کم کنیم؟

این سخنان من را به انتخاب راه بی عملی و منفعلانه نگذارید. به نظر نگارنده، باید از فرصت پیش آمده در جمعه، بعد از نماز، استفاده کرد. باید در خیابان ها حضور داشت و باید همین تجمع را به تظاهرات علیه نظام تبدیل نمود. ما نماز جمعه نمی خوانیم! ما به هاشمی اقتدا نمی کنیم! و ما به خطبه هایش هم گوش نمی دهیم! اما از فرصت حضور جمعیت میلیونی در خیابان ها استفاده میکنیم. ما در میان مردم می رویم و تظاهرات میکنیم و صدای خود را به عرش می رسانیم. همان گونه که نگذاشتیم شرکت مردم در انتخابات به مشروعیت نظام جمهوری اسلامی بیانجامد، نخواهیم گذاشت که شرکت مردم در نماز جمعه مشروعیتی برای هاشمی بوجود آورد. او در راستای نجات نظام خواهد گفت و ما وی را بر جایگاه به حقیقت در کنار خامنه ای قرار خواهیم داد. داد و چند "همراه با" مرگ بر خامنه ای" و "مجتبی بامیری رهبری را نبینی" شعار قشنگ و زیبا ی "مرگ بر شاه" مرگ بر شاه، اکبر شاه" را فریاد خواهیم زد. و بار دیگر خیابان های شهر را در یک جمعه ی داغ تابستانی داغ تر کرده و به فتح خود در خواهیم آورد.

دموکراتیسم پیگیر و دموکراتیسم خرده بورژوایی

فرهاد رها

مارکسیسم وظیفه واقعی یک حزب انقلابی سوسیالیستی را توضیح داده است و تاکید کرده است که وظیفه حزب برنامه سازی برای نوسازی جامعه و موعظه خوانی برای سرمایه داران و پیروان آنها درباره بهبود وضع کارگران نیست، توطئه چینی نیست، بلکه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است. تصرف قدرت سیاسی به وسیله پرولتاریا و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی هدف نهایی این مبارزه را تشکیل می دهد. «لنین، کلیات اثار»

عروج خونین مبارزات مردم ایران علیه حکومت جمهوری اسلامی که کودتای انتخاباتی 23 خرداد تنها جرقه ای برای آغاز آن بود در جنبش کمونیستی ایران تفسیر های متفاوتی را برانگیخته است. بخشی از جنبش کمونیستی با این استدلال که پرولتاریای کمونیست با پرچم مستقل طبقاتی خود در این مبارزات حضور ندارد حکم به ارتجاعی بودن این جنبش داده و کارگران و کمونیست ها را از شرکت در این مبارزات و "شهادت" در راه یکی از جناح های بورژوازی برحذر می دارد. در مقابل بخش دیگری از جنبش کمونیستی با تاکید بر این که جنبش موجود مبارزه ای برای سرنگونی حاکمیت اسلام سیاسی است به حمایت از آن پرداخته و نیروی خود را در راستای این جنبش قرار داده است. تفاوت این دو نظریه که بخش عمده ای از جنبش کمونیستی ایران اگر چه نه در نظریه اما در عمل به آنها تعلق می گیرند به حدی است که به سختی می توان آنها را دو درک متفاوت از مارکسیسم نامید. آیا این دیدگاه ها حقیقتا مارکسیسم را به مثابه بیان مفهومی گذار انقلابی جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم به رهبری طبقه کارگر نمایندگی می کنند؟ به اعتقاد ما خیر. هیچ کدام از این دو دیدگاه ذات نظریه مارکسیسم یعنی سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه را با هدف تصرف قدرت سیاسی و سازمان دادن به جامعه سوسیالیستی نمایندگی نمی کنند.

دیدگاه اول عدم شرکت طبقه کارگر را در مبارزات کنونی برای این طبقه تبدیل به یک فضیلت می کند و آن را به درک آگاهانه طبقه کارگر از ماهیت ارتجاعی جنبش سبز موسوی مربوط می کند. اما در حقیقت عدم شرکت پرولتاریا به مثابه یک طبقه در مبارزات کنونی نه ناشی از درک بالای این طبقه بلکه به سادگی ریشه در بحران ذهنی طبقه کارگر دارد. طبقه کارگری که به لحاظ ذهنی به پختگی رسیده باشد در خواهد یافت که هر بحران سیاسی در جامعه سرمایه داری در عین حال امکانی انقلابی برای رهایی این طبقه از موقعیت فرودست در مناسبات اجتماعی است. پرولتاریایی که به خودآگاهی طبقاتی رسیده باشد مستقل از این که منشا ظاهری بحران سیاسی چیست با پرچم مستقل طبقاتی خود وارد مبارزه سیاسی شده و برای یگانه نتیجه هر بحران انقلابی یعنی تعیین تکلیف دوباره قدرت سیاسی مبارزه می کند. بنابراین عدم شرکت تاکتونی پرولتاریا به مثابه یک طبقه در مبارزات نه به دلیل درک عمیق این طبقه از ماهیت ارتجاعی دیدگاههای موسوی بلکه نتیجه این واقعیت است که طبقه کارگر ایران به دلیل ناپختگی ذهنی هنوز امکانات انقلابی بحران موجود را درک نکرده است. حل بحران ذهنی طبقه کارگر اساسی ترین وظیفه کمونیست هاست اما گرایشانی که عملا کوششی برای حل این بحران نکرده اند به جای تاکید بر این واقعیت، از بی عملی طبقه کارگر فضیلت می سازند تا با آن پاسفیسیم خود را توجیه کنند.

در مقابل، دیدگاه دیگر با تاکید بر اینکه جنبش موجود مبارزه ای برای سرنگونی اسلام سیاسی است به حمایت اشکار از آن پرداخته و نیروی خود را در راستای اهداف آن قرار داده است. به سادگی می توان فهمید که درک این گرایشات از مبارزه طبقاتی، " توطئه ای" برای کسب قدرت سیاسی است. این گرایشات تصور می کنند که با همراهی جنبش موجود می توانند در لحظه ای مناسب با توطئه ای خیر خواهانه رهبری جنبش را از دست رفرمیست ها خارج کرده و آن را وارد فاز انقلابی کنند. اما درک مبارزه طبقاتی به مثابه توطئه های سیاسی صرفا بیانگر یک بد فهمی ساده انگارانه است. توطئه گران بسیار با هوش تر مثل حزب توده و فداییان اکثریت درست زمانی از بورژوازی رودست خوردند که تصور می کردند در مراحل آخر توطئه خود برای کسب قدرت به سر می برند.

همراهی جنبش موجود با هدف کسب هژمونی بر آن اگر در سطح سیاسی بیانگر یک بدفهمی ساده انگارانه است در سطح اجتماعی نماینده یک افق اجتماعی مشخص یعنی دموکراتیسم خرده بورژوایی است. دموکراتیسم خرده بورژوایی دیدگاهی اتوپیا دارد. اتوپیا این دموکراتیسم سرمایه داری بدون دیکتاتوری است. به همین دلیل این دموکراتیسم نه ریشه های دیکتاتوری یعنی حاکمیت سرمایه داری بلکه صرفا نمودهای دیکتاتوری یعنی جمهوری اسلامی و در نهایت اسلام سیاسی را هدف قرار می دهد. در پس عبارت پردازی های این گرایش در توجیه همراهی با جنبش موجود صرفا اتوپیا رهایی از سرمایه داری (جمهوری اسلامی) و گذار به سرمایه داری خوب (سرمایه داری لیبرال) قرار دارد. اما مارکسیسم خصلت اتوپیا آرمان دموکراتیسم خرده بورژوایی یعنی سرمایه داری بدون دیکتاتوری را اشکار می کند و نشان می دهد که دولت در جامعه سرمایه داری وابسته، یعنی سرمایه داری کشور پیرامونی در عصر امپریالیسم به دلیل ضرورت های مربوط به پروسه انباشت سرمایه ذاتا دیکتاتور خواهد بود بنابراین سرنوشت دموکراسی در این جوامع کاملا به سرنوشت مبارزه انقلابی علیه کلیت نظام سرمایه داری گره خورده است. مارکسیسم می آموزد که خیزش توده ای تا جایی که جهت گیری ضد سرمایه داری نداشته باشد فاقد هر ظرفیت دموکراتیک است و دنباله روی از آن صرفا بیانگر پوپولیسمی است که حتی منافع خود را هم تشخیص نمی دهد. دیدگاه کمونیسم در برابر این دموکراتیسم ناپیگیر مبارزه برای افشای ماهیت اتوپیک آرمان او یعنی سرمایه داری بدون دیکتاتوری است. کمونیست ها باید این واقعیت را در سطح گسترده تبلیغ کنند که جنبش کنونی تا آن اندازه حقیقتا خصلتی دموکراتیک خواهد داشت که خصلتی ضد سرمایه داری داشته باشد. البته صرف نظر از هر مایه تبلیغ، خرده بورژوازی به تنهایی و مستقل از طبقه کارگر آرمان های دموکراتیک و ضد سرمایه داری را نمایندگی نخواهد کرد. خرده بورژوازی تنها زمانی به دموکراتیسم پیگیر خواهد پیوست که پایه های کلیت نظام سرمایه داری به لرزه درآمده باشد.

با توجه به آنچه گفته شد از دیدگاه ما معنای زنده پراتیک کمونیستی در جنبش کنونی نه پیروی از پاسفیسیم گرایش اول و نه دنباله روی از دموکراتیسم ناپیگیر گرایش دوم بلکه معطوف به طبقه کارگر و مبارزه برای حل بحران ذهنی این طبقه است. بحران کنونی ابستن شرایطی انقلابی است اما تنها پرولتاریایی که به لحاظ ذهنی به پختگی رسیده باشد در این بحران مستقل از منشا ظاهری آن، امکانی انقلابی برای دگرگونی در مناسبات اجتماعی را خواهد دید. پرولتاریا به مثابه یک طبقه یعنی پرولتاریایی که به آگاهی مستقل طبقاتی دست یافته باشد، آن نیرویی است که می تواند جنبش کنونی را به رویایی که در سر دارد یعنی رهایی از دیکتاتوری رهنمون کند.

بحثی درباره ی مبانی دموکراسی مشارکتی (قسمت اول)

اسماعیل سپهر

آناتومی دموکراسی مشارکتی

دموکراسی حکومت مردم بر مردم تعریف می‌شود. قاعدتا اگر حکومت مردم و اعمال اراده آنها بر سرنوشت خویش حقیقتاً تحصیل حاصل باشد اضافه کردن کلمه مشارکتی به دموکراسی کار زائدی است. اما دموکراسی و حکومت دموکراتیک با انواع مختلفی از حکومتها تداعی می‌شود که همه به یک اندازه تجلی اراده مردم و سازمان اعمال اراده آنها به حساب نمی‌آیند. بنابراین ترکیب "دموکراسی مشارکتی" از جنبه سیاسی می‌تواند بر تمایز این نوع از دموکراسی با انواع دیگر دموکراسی اشاره داشته باشد. صفت مشارکتی در این ترکیب در حقیقت به مهمترین مشخصه این نوع از دموکراسی، یعنی مدخلیت وسیع، ممتد و تأثیرگذار آحاد مردم در برنامه ریزی و اداره همه حوزه‌های مربوط به زندگی اجتماعی، اشاره دارد.

همانطور که مک فرسون خاطر نشان می‌کند، دموکراسی مشارکتی به عنوان شعار جنبش دانشجویی چپ جدید در دهه 1960 میلادی مطرح شد، و در دهه‌های 60 و 70 میلادی در متن طبقه کارگر جای باز کرد.⁽¹⁾ دموکراسی مشارکتی، اما بمثابة یک ساختار سیاسی، همچون هر نظام سیاسی دیگر تنها از دل روندها و رویدادهای سیاسی خود ویژه هر جامعه تولد خواهد یافت. بنابراین بدست دادن تصویری جزء به جزء و همه جانبه از ساختار و نمای دموکراسی مشارکتی بی تردید غیرممکن و خیال پردازانه خواهد بود. تلاش برای بنای دموکراسی مشارکتی در هر جامعه همچون تلاش برای ایجاد هر ساختار سیاسی دیگر، از ایده ها و ابتکارات توده های وسیع مردم، از سنتها، از تناسب قوای سیاسی، از حوادث سیاسی خود ویژه پر اثر و از عوامل بسیار دیگر رنگ و تأثیر می‌پذیرد. این عوامل نوع و شکل نهادها و مکانیزمهای سیاسی، حدود و کیفیت مشارکت و اثرگذاری سیاسی آحاد مردم در قدرت سیاسی و نوع تعامل نهادها، جامعه مدنی و نهادها و ارگانهای دولتی را به میزان قابل توجهی از یک جامعه تا جامعه دیگر متفاوت خواهد کرد. بنابراین، تلاش من در نوشته حاضر اساساً به ترسیم مبانی و مهمترین مشخصه های دموکراسی مشارکتی محدود خواهد بود. آنجا نیز که به ذکر نمونه‌ها و یا ترسیم برخی از جزئیات مربوط به ساختار دموکراسی مشارکتی اقدام می‌شود، هدف اساساً بدست دادن تصویر قابل لمس تری از مشخصه های عمومی دموکراسی مشارکتی است.

مهمترین مشخصه‌های دموکراسی مشارکتی

دموکراسی مشارکتی در حدود و کیفیت مشارکت سیاسی آحاد مردم در ساخت قدرت، در نقش اثرگذار آنها در تعیین روش حکومت و در ترسیم و تغییر راهبرد ها و راهکارهای سیاسی و در توانایی مردم در گزینش و عزل سهل الوصول مقامات حکومتی است که از سایر اشکال دموکراسی تمایز می‌یابد. تأمین مشارکت و مدخلیت وسیع، کیفی و اثرگذار آحاد مردم در تمامی عرصه‌های قدرت سیاسی و حاکم کردن مردم بر سرنوشت خویش، اما از چه طریق قابل تحصیل است؟

- تمرکز زدایی از قدرت سیاسی

هر ساختار سیاسی مبتنی بر اصول پایه ای دموکراسی، طبیعتاً با حدی از تمرکز زدایی از قدرت سیاسی متناظر است. تمرکز بیش از حد قدرت سیاسی در نهاد دولت و بویژه تمرکز قدرت در دولت مرکزی عرصه سیاست ورزی بر آحاد مردم را تنگ و ایفای هر گونه نقش اثرگذار آنها در صحنه سیاسی را با چالش جدی مواجه خواهد کرد. در فقدان مکانیزمهای کارا و مؤثر جهت تقسیم عمودی و افقی قدرت در ساختار سیاسی و در نبود فضای کافی برای قدرت ورزی بخش ها و طیف های مختلف مردم، دولتهای متکی بر حمایت اکثریت مردم نیز به سادگی به دیکتاتوری و توتالیتریزم سوق داده خواهند شد.

در چهارچوب لیبرال دموکراسی تفکیک قوای سه گانه، وجود شبکه نسبتاً گسترده ای از نهادهای جامعه مدنی، اعطاء بخشی از قدرت دولتی به نهادهای محلی، شهری و منطقه ای و بکارگیری حدی از دموکراسی مستقیم و رجوع به آراء عمومی، مکانیزمهای عمده در خدمت تمرکز زدایی از قدرت سیاسی بشمار می‌آیند. با اینهمه در نظامهای مبتنی بر لیبرال - دموکراسی دولتها همچنان بشکل انحصاری بر بخش اعظم قدرت سیاسی کنترل دارند و دولت مرکزی چه در حوزه سیاست گذاری و چه در حوزه اجرایی از قدرت تعیین کننده ای برخوردار است. در حقیقت در غالب لیبرال - دموکراسی های موجود تمرکز زدایی از قدرت سیاسی از تحدید و تضعیف جدی قدرت دولتی بسیار فاصله دارد.

نقص و ناتوانی بزرگتر لیبرال - دموکراسی، اما اقدام به تمرکز زدایی در قدرت در چهارچوب حفظ قدرت در دست نخبان سیاسی است. تمرکز زدایی گسترده و عمیق از قدرت سیاسی - چه از طریق تمرکز زدایی از قدرت دولتی و چه از راه گسترش حوزه اقتدار نهادهای جامعه مدنی - پا به پای افزایش جدی فرصت تمرین قدرت سیاسی توسط آحاد مردم به نحو اجتناب ناپذیری به تحدید جدی اقتدار سیاسی نخبان راه خواهد برد. لیبرال ها از محدود شدن حوزه اقتدار دولتی و تمرکز زدایی از قدرت سیاسی استقبال می‌کنند، اما خارج شدن کنترل قدرت سیاسی از دست نخبان سیاسی را بر نمی‌تابند. هم از اینرو لیبرال ها هرگونه تمرکززدایی از قدرت سیاسی را - چه در چهارچوب قدرت دولتی و چه از راه گسترش حوزه اقتدار نهادهای جامعه مدنی - تنها تا آنجا مورد حمایت قرار میدهند که اهرمهای اصلی کنترل قدرت سیاسی از دست نخبان سیاسی خارج نشود.

در دموکراسی مشارکتی، اما لگام زدن به اقتدار نخبان سیاسی و میدان دادن به اقتدار تصمیم ساز آحاد مردم خود هدف مقدم است. از اینرو، تمرکز زدایی از قدرت سیاسی در دموکراسی مشارکتی گسترده، عمیق و معطوف به مهار اقتدار نخبان سیاسی و ایجاد فرصت جدی برای تجربه بیشترین حد قدرت سیاسی توسط بیشترین آحاد مردم است. در دموکراسی مشارکتی تمرکز زدایی از قدرت سیاسی از یکسو با خرد شدن هر چه بیشتر قدرت دولتی و گسترش حوزه اقتدار نهادهای جامعه مدنی و از دیگر سو با تحدید امتیازات و حوزه اقتدار نخبان سیاسی همراه خواهد بود.

- تمرکز زدایی کمی و کیفی از قدرت دولتی

با وجود طبقات اجتماعی و تا آن هنگام که تظاهر سیاسی منافع متنوع افراد و گروههای اجتماعی استعداد آن را دارد که خود را در قالب اختلاف دوست و دشمن نشان دهد، وجود دولت اجتناب ناپذیر است. برای مهار قوه قهریه دولتی و ایجاد شرایط لازم برای عمومی کردن تجربه قدرت سیاسی توسط آحاد مردم، گام اول خرد کردن قدرت دولتی است. سلب سطحی از قدرت سیاسی از دولت مرکزی و اعطاء قدرت سیاست گذاری و اجرایی به نهادها و ارگانهای دولتی سطوح پایین تر، همچون نهادها و ارگانهای ایالتی، شهری و محلی بر تمرکز زدایی کمی از قدرت دولتی دلالت دارد.

در لیبرال - دموکراسی های موجود، هم اکنون سطحی از تمرکز زدایی کمی از قدرت دولتی قابل مشاهده است. وجود دولتها و پارلمان های ایالتی، شوراهای شهر و محله و سطحی از استقلال دستگاه قضایی و پلیس محلی از دستگاه قضایی و پلیس مرکزی، نشانه هایی از تمرکز زدایی کمی از قدرت دولتی را بنمایش می‌گذارند. در نمونه سوئیس و برخی دیگر از کشورهای اروپای غربی ما حتی با سطح نسبتاً گسترده ای از تمرکز زدایی کمی از قدرت دولتی مواجه ایم.

در دموکراسی مشارکتی تمرکز زدایی کمی از قدرت دولتی بر تلاش جهت حفظ کمترین حد ممکن از قدرت سیاسی در دولت مرکزی و دیگر سطوح عالی قدرتی، و اعطاء بیشترین قدرت سیاسی به پائین ترین نهادهای قدرتی، همچون نهادهای قدرتی روستا، محله، منطقه شهری، شهر و غیره استوار است. چنین سطحی از تمرکز زدایی راه را برای تجربه مستقیم قدرت سیاسی توسط توده وسیعتری از آحاد مردم خواهد گشود.

با اعطاء اختیارات قابل توجه به پایه‌ای ترین نهادهای قدرتی، یعنی نهادهای قدرتی در سطح روستا و محله، منطقه شهری و شهر، تعداد قابل توجهی از مردم از فرصت تجربه مستقیم قدرت سیاسی برخوردار خواهند شد. ارتباط نزدیک نمایندگان منتخب در نهادهای محلی و منطقه شهری و شهر با توده مردم نیز امکان انعکاس خواست و اراده اکثریت شهروندان در سیاست‌گذاریهای محلی و شهری و تا حدود کمتری ایالتی یا استانی را افزایش خواهد داد. با کاهش قدرت دولت مرکزی و نهادهای عالی قدرتی، در عین حال حوزه تأثیر گذاری گروههای ذی نفوذ سیاسی، اقتصادی و نخبگان سیاسی در سیاست‌گذاریهای محلی، منطقه شهری و تا حدودی شهر کم رنگ تر می‌شود.

با اینهمه، اما هیچ سطحی از تمرکز زدایی کمی از قدرت دولتی، به تنهایی نه قادر به تضعیف جدی حوزه اقتدار و فعال مایشایی نخبگان سیاسی و گروههای ذی نفوذ سیاسی - اقتصادی است و نه از ظرفیت لازم برای تأمین سطحی جدی از مدخلیت و مشارکت آحاد مردم در همه عرصه‌های حیات سیاسی برخوردار است. برای مهار جدی فزون خواهی قدرتی نخبگان و گروههای ذی نفوذ سیاسی و اقتصادی و دست یابی به سطح جدی و تأثیر گذاری از مشارکت و مدخلیت آحاد مردم در عرصه سیاسی، تمرکز زدایی کمی عمیق و گسترده از قدرت سیاسی بی‌تردید شرط لازم است. تمرکز زدایی کمی از قدرت، اما تنها در کنار اقدام به سطح عمیق و گسترده‌ای از تمرکز زدایی کیفی است که راه را بر اعمال سیاست ورزی جدی و تأثیر گذار آحاد مردم در همه عرصه های حیات سیاسی و تضعیف جدی تسلط حلقه نخبگان سیاسی بر عرصه سیاسی، خواهد گشود.

مک فرسون زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال، ص 147.

آنانومی دموکراسی مشارکتی (قسمت دوم)

- تمرکز زدایی کیفی از قدرت دولتی

تمرکز زدایی کیفی از قدرت دولتی ناظر است بر دمکراتیزاسیون نهادها و ارگانهای دولتی به نحوی که آحاد مردم از یکسو از بهترین شرایط برای گسترده ترین و موثرترین اشکال قدرت ورزی مستقیم و بی واسطه برخوردار باشند و از سوی دیگر سطح هر چه کمتری از قدرت خویش را برای دوره های هر چه کوتاه تری به تعداد هر چه بیشتری از منتخبین خویش تفویض کرده و از ابزار قانونی و اجرایی لازم برای کنترل و نظارت بر نمایندگان خویش و وا داشتن آنها به تبعیت از خواست و اراده خود، برخوردار باشند.

در چهارچوب هر ساختار دموکراتیکی طبیعتاً برگزاری نوعی از انتخابات و تأمین سطح و شکلی از خواست و اراده اکثریت تحصیل حاصل است. برگزاری انتخابات به نحوی که قدرت تعداد کثیری از آحاد مردم برای دوره‌ای طولانی به یک یا تعداد معدودی از نمایندگان آنها تفویض شود، اما تنها نشانگر وجود سطح نازلی از دمکراتیزاسیون ساختار قدرتی است. در چنین ساختاری پس از برگزاری انتخابات، مردم عملاً از قدرت چندانی برای وا داشتن منتخبین خود به پیگیری خواستها و مطالبات خویش و به کرسی نشاندن اراده خود برخوردار نیستند. حتی گسترده ترین تمرکز زدایی کمی و جغرافیایی نیز در چهارچوب سیستم های انتخابات پارلمانی رایج - که در بهترین حالت راه را بر رقابت انتخاباتی و هم‌آوردی گروه های نخبه و صاحبان قدرت و مکتب می گشاید - شرایط مناسبی برای قدرت ورزی جدی آحاد مردم فراهم نخواهد آورد.

تأمین حضور گسترده، جدی و موثر توده وسیع مردم در نهادهای قدرتی و مهار جدی قدرت ورزی و قدرت طلبی گروه های نخبه منوط و مشروط است به همراه سازی تمرکز زدایی کمی گسترده و پر دامنه با اقدامات کارساز و موثری برای تمرکز زدایی کیفی و دمکراتیزاسیون فراگیر و پر عمق همه نهادها و ارگان های قدرتی دولتی. در راستای تمرکز زدایی کیفی از قدرت سیاسی می توان به اقدامات متنوع و گسترده ای دست یازید که من در اینجا تلاش خواهیم کرد به مهمترین آنها اشاره داشته باشیم.

- دموکراسی مستقیم

تمرکز زدایی کیفی از قدرت دولتی در گام اول ناظر است بر فراهم کردن زمینه مشارکت بی واسطه و مستقیم مردم در همه عرصه های سیاسی و تفویض سطح هر چه نازل تری از قدرت آحاد مردم به نمایندگان سیاسی آنها. حصول به چنین آماجی بی شک مشروط به بکارگیری گسترده اشکال متنوعی از دموکراسی مستقیم است. در دموکراسی مستقیم، توده وسیع مردم خود تصمیم گیر و سیاست سازند. با وجود سطح گسترده ای از تمرکز زدایی کمی و اعطاء اختیارات جدی به واحدهای جمعیتی نسبتاً کم تعداد، همچون روستا و محله، مردم قادر خواهند بود با بکارگیری دموکراسی مستقیم و در مجامع عمومی در تصمیم گیریهای عمده مربوط به محل زندگی خود راساً شرکت جویند. در چنین مجامعی، توده مردم قادرند به حل و فصل مسائل و مشکلات عمده محل زندگی خود بپردازند، بلکه مسائل و مشکلات مربوط به منطقه شهری، شهر، استان و کشور را نیز مورد بحث قرار داده و به نحو مؤثری در جریان مهمترین بحثهای مربوط به مسائل کلان حوزه های جغرافیایی بزرگتر قرارگیرند.

بکارگیری دموکراسی مستقیم جهت مشارکت جویی هر چه بیشتر توده مردم در مهمترین تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های مربوط به زندگی آنها طبیعتاً به برگزاری مجامع عمومی محدود نیست. انجام رفراندوم و همه پرسی یکی دیگر از اشکال مهم دموکراسی مستقیم است. در جریان رفراندوم و همه پرسی های مختلف آحاد مردم فرصت می‌یابند بی واسطه در سیاست گذاریهای مهم شهری، استانی و کشوری مشارکت جسته و نسبت به مسائل عمده و تأثیرگذار در زندگی خود تعیین تکلیف نمایند. در جوامع کنونی با حضور گسترده کامپیوتر و اینترنت در بسیاری از خانه‌ها و مراکز عمومی، انجام رفراندوم و همه پرسی به امری نسبتاً ساده و کم هزینه تبدیل شده است. با بکارگیری بیهیبه اشکال مختلف وسایل ارتباط جمعی می‌توان برای اتخاذ تصمیم و سیاست‌گذاری در موارد بسیار به آراء مستقیم مردم مراجعه کرد.

دموکراسی مستقیم، اما برغم تمامی امتیازات و راه گشایی های آن برای عمومی کردن تجربه قدرت سیاسی، از محدودیتهای بسیار جدی برخوردار است. برای حل و فصل مسائل یک روستا یا یک محله بی تردید دموکراسی مستقیم می‌تواند بسیار راهگشا باشد. انجام همه پرسی و رفراندوم برای تعیین تکلیف برای برخی از تصمیم گیری های سرنوشت ساز نیز بی تردید اقدامی در راستای عمومی کردن هر چه بیشتر تجربه قدرت سیاسی و معنا بخشی به مشارکت بی واسطه مردم در سیاست گذاری ها و تصمیم سازی های مهم است. برای سامان بخشی به بیشمار مسائل و مشکلات حوزه های جغرافیایی و جمعیتی بزرگتر، اما اتکاء به مکانیزم های دموکراسی مستقیم منوطاً نمی‌تواند از حدود معینی فراتر رود. بکارگیری دموکراسی مستقیم برای اتخاذ تصمیم پیرامون همه مسائل خرد و کلان مربوط به زندگی اجتماعی عملاً غیرممکن است.

در محدوده‌های جغرافیایی و جمعیتی وسیع همه مردم انگیزه و وقت لازم برای اطلاع از ظرایف و دقایق مسائل مربوط به شمار زیادی از سیاست گذاری های شهری، استانی و کشوری را نداشته و چه بسا بسیاری از مردم در یک پروپسه طولانی رغبت خویش به مشارکت فعال در همه پرسشهای پی در پی را از دست بدهند. بعلاوه در جریان همه پرسشها امکان تأثیرپذیری مردم از فضاها تبلیغاتی و اسیر شدن در دام اهداف پوپولیستی و یا مقدم شمردن منافع محلی و منطقه‌ای بر منافع عمومی و کشوری و مقدم شمردن منافع کوتاه مدت بر منافع دراز مدت نیز منتفی نیست.

محدودیت عمده دیگر دموکراسی مستقیم به حوزه کارکردی آن مربوط می شود. حقیقت آنست که کارایی دموکراسی مستقیم اساساً به حوزه تصمیم گیری و سیاست گذاری محدود است و دموکراسی مستقیم چنان که باید گرهی از مشکل عمده تمرکز گرایی در قدرت اجرایی نمی گشاید. این در حالیست که نحوه اجرای تصمیمات سیاسی در پیروزی و یا شکست این سیاستها نقش

بسیار تعیین کننده ای ایفا می‌کند. در فقدان اراده سیاسی لازم، تصمیمات سیاسی مهم و راهگشا در عمل می‌تواند بشکل نیمه کاره و مسخ شده به اجرا گذاشته شود. بعلاوه تمرکز قدرت اجرایی در دست نخبگان سیاسی می‌تواند به مثابه اهرم مهمی برای تأثیر گذاری در همه پرسشها و دستکاری (manipulation) در اراده مردم عمل نماید.

با توجه به محدودیتهای مزبور، دموکراسی مستقیم تنها می‌تواند به صورت محدود به عمومی کردن تجربه قدرت سیاسی و ایجاد شرایط لازم برای مشارکت جدی آحاد مردم در پهنه گسترده حیات سیاسی یاری رساند. بنابراین، بکارگیری اشکال معینی از سیستمهای نمایندگی، حداقل برای دوره ای طولانی، مشخصه مهم هر گونه ساختار سیاسی دمکراتیک در جوامع بشری خواهد بود.

سیستمهای نمایندگی سازگار با دموکراسی مشارکتی

در ارتباط با سیستمهای نمایندگی منطبق با دموکراسی مشارکتی سؤال مهم اینست که چه اشکالی از سیستم تفویض قدرت می‌تواند ضمن تأمین بیشترین حد ممکن از مدخلیت وسیع آحاد مردم در پروسه سیاست گذاری ها و مراحل اجرایی این سیاست گذاری ها (یعنی کمک به تمرکز زدایی کیفی از قدرت سیاسی)، از کارایی عملی برای اداره جوامع بزرگ بشری با جمعیتی چند میلیونی، چند ده میلیونی و حتی چند صد میلیونی برخوردار باشد؟ بدست دادن سیستم یا سیستم های نمایندگی کامل و تماماً سازگار با آماج ها و مشخصه های عمومی دموکراسی مشارکتی و ترسیم تمامی جزئیات مربوط به این سیستم ها بی تردید نمی‌تواند حاصل تراوش مغز و کشف فکری افراد باشد. طبیعتاً چنین سیستم هایی متناسب با خود ویژه گیهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه و در جریان سیاست ورزی توده های وسیع مردم هر کشور، کشف و به خدمت گرفته خواهد شد. بنابراین من در اینجا تنها به ترسیم مشخصات عمومی و نشان دادن برخی از مکانیزمهای عمده در سیستمهای نمایندگی سازگار با دموکراسی مشارکتی مبادرت خواهم کرد. در همین حد نیز مشخصات عمومی مزبور اساساً متکی بر تجربیات تاریخی سیستم های نمایندگی برآمده از انقلابات قرن نوزده و قرن بیستم، همچون انقلاب کمون، انقلاب کبیر روسیه و سایر انقلابات عظیم یک سده گذشته است.

در سیستمهای نمایندگی تاکنونی در لیبرال دموکراسیهای موجود برغم گونه گونه های بسیار، برخی مشخصات کم و بیش یکسان قابل مشاهده است. در این سیستمها قدرت تعداد کثیری از افراد به تعداد معدودی از نخبگان سیاسی در هیئت رئیس جمهور و نخست وزیر، نمایندگان پارلمان کشوری و ایالتی و یا شهردار و نمایندگان شوراهای شهره و غیره تفویض می‌شود. در این سیستم وکلاء و نمایندگان در هر پست و مقامی برای دوره ای نسبتاً طولانی از قدرت قابل توجهی برخوردار شده و در دوره مسئولیت خود رسماً تعهدی برای اطلاع از خواست و آراء موکلین خود برای سیاست گذاری در این یا آن مورد معین و به ویژه عمل بر طبق آراء اکثریت موکلین، ندارند. در این سیستم تغییر قبل از موعد رئیس جمهور و نخست وزیر و تعویض نمایندگان بنا به خواست و اراده اکثریت موکلین، اگر نه غیرممکن که بسیار مشکل و دور از دسترس است.

دموکراسی مشارکتی با هدف تأمین بیشترین فرصت تجربه قدرت برای بیشترین آحاد مردم، اما نظام نماینده گی ای را طلب می‌کند که نماینده گان به وجه غالب تابع خواست و اراده موکلین خود عمل کرده و موکلین و انتخاب کنندگان از ابزار و فرصت لازم برای کنترل و حسابرسی از نمایندگان خود و در صورت تمایل تعویض آنها برخوردار باشند.

تأمین این هدف در گام اول مشروط است به تفویض کمترین قدرت سیاسی ممکن از طرف آحاد مردم به بیشترین تعداد ممکن از افراد (به عنوان نماینده سیاسی) در همه سطوح قدرتی. محدود کردن دایره اختیارات نهادهای عالی قدرتی، همچون دولت مرکزی و یا دولتهای ایالتی و اعطاء بیشترین قدرت ممکن به پائین ترین نهادهای قدرتی و به تعبیر دیگر اعمال تمرکز زدایی کمی گسترده و عمیق در تمامی نهادهای قدرتی بی تردید پیش شرط حصول به چنین هدفی است. تمرکز زدایی کمی گسترده و محدود کردن دایره قدرت ورزی نهادها و سازمانهای دولتی در همه سطوح، اما باید با محدود شدن هر چه بیشتر قدرت فردی افراد و تفویض قدرت مردم به تعداد هر چه بزرگتری از افراد در درون هر نهاد قدرتی تکمیل گردد. بر این اساس تفویض قدرت تمامی شهروندان حائز رأی به یک فرد در هیئت رئیس جمهور یا نخست وزیر و حتی استاندار و شهردار نیز در تناقض آشکار با گسترش سطحی و عمقی تجربه قدرت سیاسی توسط آحاد مردم است. هر چه شمار انتخاب کنندگان بزرگتر و تعداد انتخاب شوندگان کوچک تر باشد، دایره قدرت ورزی انتخاب کننده گان محدودتر و عرصه قدرت ورزی انتخاب شوندگان وسیعتر خواهد شد.

انتخاب مستقیم مسئولین دستگاههای اجرایی مرکزی از طرف آحاد مردم اگر چه ظاهراً دمکراتیک تر جلوه می‌کند، اما در عمل نتیجه ای جز سپردن قدرت بسیار به یک فرد و یا چند فرد و محدود کردن عرصه سیاست ورزی آحاد مردم بهمراه ندارد. در این سیستم از آنجا که تعداد کثیری از افراد رأی خود را به یک یا تعداد بسیاری معدودی از افراد تفویض می‌کنند (همچون آراء میلیونی در انتخابات ریاست جمهوری) انتخاب کنندگان به عنوان فرد عملاً رأی خود را در جمع آراء چند صد هزار و بعضاً چند میلیون آراء، حائز اهمیت بسیار نمی‌یابند. به همین سیاق انتخاب شوندگان نیز رأی موکلین خود به عنوان فرد را در انتخاب خویش چندان مهم تلقی نمی‌کنند. بنابراین نه انتخاب کنندگان بطور جدی خود را در کنترل و پاسخگو کردن نمایندگان ذی حق می‌دانند و نه انتخاب شوندگان خود را در برابر انتخاب کنندگان، به عنوان فرد پاسخگو می‌یابند. در این رابطه قدرتی انتخاب کنندگان فقط در روز رأی گیری از فرصت جدی تمرین قدرت برخوردارند.

در واقع گزینش غیرمستقیم هدایت گران دستگاههای اجرایی (در هر سطح اعم از دستگاه اجرایی مرکزی و یا در سطوح پائین تر) از طریق مجامع نمایندگی مردم، و نه مستقیم و از طریق آراء عمومی، مکانیزم کارا و موثر تری برای مهار قدرت مجریان و هدایت گران دستگاههای اجرایی و اعمال کنترل مردمی بر کار کرد آنها بدست می‌دهد.

گام بعدی در ایجاد فضای مناسب برای اعمال اراده مؤثر آحاد مردم در نحوه سیاست گذاریها و چگونگی به اجرا گذاران سیاستهای متخذه، وارونه کردن رابطه قدرتی در سیستمهای نمایندگی رایج است. در سیستمهای نمایندگی رایج، چه در لیبرال - دموکراسی و چه در سایر نظامهای سیاسی، جریان قدرت به یکباره و از پایین به بالا منتقل می‌شود(در جریان انتخابات و در شکل تفویض قدرت به تعداد بسیار معدودی از افراد) تا از آن پس قدرت از بالا و تحت کنترل به پائین جریان یابد. در این سیستمها بخش اعظم و هسته اصلی قدرت در کنترل تعداد بسیار اندکی از افراد قرار می‌گیرد و تفویض قدرت از بالا به پائین تحت کنترل و در موارد بسیار با حفظ حق وتو فعلیت می‌یابد.

در سیستمهای نمایندگی سازگار با دموکراسی مشارکتی، اما ارگان ها و نهادهای قدرتی در هر سطح باید نوعی تحت نظارت و کنترل نهادهای قدرتی پائین تر عمل نمایند. مثلاً نهاد قدرتی منطقه شهری باید اساساً تحت کنترل و نظارت نهادهای محلی زیر مجموعه خود، نهاد شهری تابع نهادهای منطقه شهری، نهاد قدرتی استان تابع نهادهای قدرتی شهری زیر مجموعه خود و عالیترین نهاد قدرتی کشور تحت کنترل و نظارت نهادهای قدرتی استانها عمل نماید.

بدیهی است که حق نهادهای پائینی در کنترل و نظارت بر کارکرد نهادهای قدرتی بالاتر، حق نهادهای قدرتی بالاتر در سیاست گذاری و در چگونگی اجرای راهبرد ها و راهکارهای مصوب این نهادها را مورد سؤال قرار نمی‌دهد. حق نهادهای قدرتی پائینی برای اعمال کنترل و نظارت بر نهادهای قدرتی بالایی از یک سو بر کنترل و نظارت نهادهای قدرتی پائین تر بر کارکرد اعضاء نهادها قدرتی بالاتر و از سوی دیگر بر برخورداری آنها از حق مخالفت و تلاش قانونی برای تغییر راهبرد ها و راهکارهای مصوب نهادهای قدرتی بالاتر و در صورت لزوم تعویض سهل الوصول اعضاء نهادهای قدرتی بالایی اشاره دارد.

در جوامع مختلف بسته به شرایط زمانی و مکانی خود ویژه هر جامعه، تجربه سیاسی هر ملت می‌تواند اشکال متنوعی از سیستم نمایندگی سازگار با دموکراسی مشارکتی را به منصفه ظهور برساند. تجربیات تا کنونی جوامع مختلف، اما نشان می‌دهد که

سیستم نمایندگی هرمی شکل مناسبی برای تأمین نظارت و کنترل جدی نهادهای قدرتی پائینی بر نهادهای قدرتی بالایی و تضمین سیلان قدرت از پایین به بالا خواهد بود.

در سیستم نمایندگی هرمی مردم در پائین ترین سطح، مثلاً در سطح محله یا روستا، نمایندگان خود برای اداره امور محله و یا روستا را مستقیماً انتخاب می‌کنند. سپس نمایندگان منتخب محلات و روستاهای مختلف متناسب با کوچکی و بزرگی هر ناحیه نمایندگانی را جهت ارگان عالی تری که اداره تعدادی از روستاها و یا یک منطقه شهری و یا یک شهر را بعهده خواهد داشت انتخاب خواهند کرد. نمایندگان مزبور نیز به نوبه خود نمایندگانی را از میان خود جهت سامان بخشی به امورات منطقه جغرافیایی وسیعتری همچون یک شهر بزرگ و یا یک استان یا ایالت برمی‌گزینند. عالیترین نهاد و ارگان دولتی و یا شورای عالی کشوری نیز از نمایندگان منتخب نهادهای نمایندگی استانها و یا ایالات تشکیل خواهد شد. در سیستم هرمی از آنجا که نمایندگان ارگانهای عالی تر توسط نمایندگان ارگانهای پائین تر از خود گزینش می‌شوند، و شمار افراد انتخاب کننده، یعنی نمایندگان نهادهای قدرتی پائین تر، در هر حال از چند صد نفر تجاوز نخواهد کرد، امکان نظارت و کنترل جدی ارگانهای قدرتی پائینی بر ارگانهای بالایی و تمکین ارگانهای بالاتر به خواست و اراده نمایندگان ارگانهای زیر مجموعه خود چندان دشوار نخواهد بود.

نحوه تفویض قدرت در سیستم نمایندگی هرمی نیز متفاوت از سیستمهای نمایندگی رایج در لیبرال - دموکراسی است. در لیبرال - دموکراسی‌های موجود، نمایندگان مردم در هر سطح اساساً به عنوان نمایندگان آزاد (Representative) عمل می‌کنند. در سیستم نمایندگی آزاد، نماینده پس از انتخاب توسط موکلین خود برای دوره ای معین، در جانبداری از این یا آن سیاست از آزادی نسبتاً قابل توجهی برخوردار است و حتی قادر است مواضع سیاسی خود را جزاً و کلاً تغییر داده و از یک کمپ سیاسی به کمپ دیگری بپیوندد. در این سیستم کنترل و نظارت موکلین و انتخاب کنندگان بر نمایندگان خود بسیار ضعیف است و نمایندگان برغم اطلاع از گرایش عمومی موکلین خود در این یا آن مورد، الزامی به انعکاس دیدگاههای ایشان در سیاست گذاریها و نحوه اجرای راهبرد ها و راهکارهای سیاسی ندارند.

در سیستم نمایندگی هرمی، اما نمایندگان بیشتر به عنوان فرستاده (Delegate) یعنی نمایندگی مشروط و تحت کنترل عمل می‌کنند. در این سیستم به دلیل ارتباط مستقیم و نزدیک نمایندگان با موکلین و انتخاب کنندگان و امکان فراخوانی سهل الوصول نمایندگان توسط موکلین، نمایندگان در همه حال نسبت به انعکاس نظرات و گرایش عمومی موکلین خود در سیاست گذاریها و تصمیم سازی های گوناگون تعهد بیشتری از خود نشان خواهند داد.

در سیستم نمایندگی هرمی در کنار نهادهای نمایندگی مردم - که در هر سطح در نقش پارلمانی برخوردار از حقوق و اختیارات بسیار برای ساماندهی امور مربوط به حوزه جغرافیایی مربوط به خود و همچنین برخوردار از حق شرکت در انتخاب اعضای نهادهای نمایندگی بالاتر از خود و اعمال نظارت و کنترل موثر بر آن، ابزار اصلی در انعکاس و اجرایی شدن خواست و اراده توده مردم در چهارچوب ساختار قدرت سیاسی بشمار می آیند - کنگره یا اجلاس عمومی نمایندگان نهادهای خود مدیریتی مردم نیز از نقش برجسته و حائز اهمیتی در بیان گرایش عمومی مردم در حوزه های سیاست گذاری و اجرایی برخوردار است.

کنگره و یا اجلاس عمومی نمایندگان نهادهای خودمدیریتی به دلیل کوتاه بودن دوره حیاتشان قادرند تعداد بسیاری از نمایندگان مردم را برای بحث و تصمیم گیری پیرامون مهمترین مسائل پیش رو گردهم آورده (بر خلاف نهادهای نمایندگی معمول سیستم هرمی که حداقل عمری یکساله خواهند داشت و به لحاظ فنی و به جهت سهولت در امر سیاست گذاری و ساماندهی حوزه اجرایی تعداد اعضای آنها در هر حال و در هر سطح نمی تواند از چند صد نفر تجاوز نماید) و تصمیم پیرامون مهمترین و حیاتی ترین سیاست گذاری ها را به آراء تعداد زیادی از نمایندگان نهادهای قدرتی زیر مجموعه خود متکی سازد. کنگره و یا اجلاس عمومی نهادهای خودمدیریتی در عین حال می تواند طرف مناسبی برای تضارب آراء و گفت و شنود تعداد وسیعی از نمایندگان نهادهای خودمدیریتی مردم بوده و عرصه ای مهم از تجربه قدرت سیاسی در سطوح عالی را برای تعداد هر چه بیشتری از افراد فراهم نماید.

با اینهمه تجربه شوراهای در جریان انقلاب کبیر روسیه نشان داد که کنگره نهادهای شورایی یا نهادهای خودمدیریتی توده ها، ارگانی ذی صلاح برای انتخاب اعضای نهادهای قدرتی عالی هم طراز خود نیستند. با سپردن اختیار انتخاب تمامی اعضای نهادهای قدرتی عالی (در هر سطح) به نمایندگان کنگره رابطه قدرتی نهادهای قدرتی پائینی و بالایی به ضرر نهادهای قدرتی پائینی بهم خورده و نهادهای قدرتی عالی از دایره نظارت و کنترل نهادهای زیر مجموعه خود خارج خواهند شد. برای حفظ رابطه قدرتی متعادل بین نهادهای قدرتی پائینی و بالایی انتخاب اکثریت اعضای هر نهاد قدرتی باید در حوزه اختیار نهادهای زیر مجموعه آن تعریف شود.

همانطور که قبل از این اشاره شد بدست دادن ساختار سیاسی تمام و کمالی از دموکراسی مشارکتی نه ممکن است و نه مفید. چنین ساختاری اولاً متناسب با شرایط زمانی و مکانی هر جامعه، خود ویژه گی های آن جامعه را بازتاب خواهد داد و ثانیاً اجزای اسکلت و نوع صورت بندی چنین ساختاری اساساً در جریان سیاست ورزی مردم کشف و به منصفه ظهور می‌رسد. بنابراین بديهی است که سیستمهای نمایندگی هرمی تجربه شده در انقلابات تاکتونی را نمی‌توان جزء ذاتی و غیر قابل چشم پوشی ساختار دموکراسی مشارکتی بشمار آورد. در جریان جوشش قدرت ورزی توده‌ها چه بسا شکل‌هایی بدیع از سیستم نمایندگی سازگار با دموکراسی مشارکتی تولد یابد.

بعلاوه کاملاً قابل تصور است که عناصری از سیستم نمایندگی پارلمانی در کنار اجزایی از سیستم نمایندگی هرمی تعیین بخش شکلی از سیستم نمایندگی دموکراسی مشارکتی باشد. مثلاً برای انتخاب اعضای مجامع نمایندگی یک شهر ضمن گزینش اکثریت قابل توجه نمایندگان از مجاری سیستم نمایندگی هرمی، می‌توان برخی از نمایندگان را از طریق کنگره و اجلاس نمایندگان نهادهای خود مدیریتی شهر مزبور و برخی دیگر را از طریق انتخابات عمومی در سطح منطقه جغرافیایی مربوطه گزینش کرد. به همین سیاق می‌توان بخشی از نمایندگان نهادهای قدرتی بالاتر را از طریق کنگره نمایندگان نهادهای خود مدیریتی در سطح مناطق جغرافیایی بزرگتر و برخی دیگر را مستقیماً از طریق انتخابات عمومی به سمت نمایندگی گزینش کرد.

برغم تنوع و گونه گونی اشکال نمایندگی سازگار با دموکراسی مشارکتی، اما وجود مکانیزمهای متنوع برای اعمال نظارت و کنترل مؤثر نهادهای قدرتی پائین تر بر نهادها و ارگانهای قدرتی بالاتر - به شکلی که نهادهای قدرتی عالی تر در مجموع تابع خواست و اراده اکثریت نمایندگان نهادهای قدرتی پائین تر از خود عمل کرده و نهادهای پائینی از ابزار قانونی لازم برای مخالفت و تغییر سیاست گذاری ها و روشهای اجرایی نهادهای قدرتی عالی تر از خود برخوردار باشند - جزء ذاتی این سیستمها خواهد بود. چه اینکه در چهارچوب یک سیستم نمایندگی، آحاد مردم تنها هنگامی قادر به نقش آفرینی مؤثر در صحنه سیاسی خواهند بود که جریان قدرت پیوسته از پائین به بالا جریان یافته و نهادهای قدرتی پائینی از ابزارهای هدایتی - نظارتی ضروری برای سمت دهی و کنترل نهادهای قدرتی بالاتر برخوردار باشند.

- دموکراسی مشارکتی و قوای سه گانه

در نقد لیبرال - دموکراسی گفتم که حتی در چهارچوب لیبرال دموکراسی نیز تفکیک قوای مجریه و مقننه نه به سادگی ممکن است و نه ضرورتاً مفید. تفکیک قوای مقننه و مجریه اگرچه در اشکال معینی موجبات جدی از تمرکز زدایی در ارکان قدرت سیاسی را فراهم می‌آورد، اما این تمرکز زدایی را در خدمت نهادینه کردن چیره گی و تسلط نخبگان سیاسی بر ارکان قدرت سیاسی قرار می دهد. استقلال قوه مجریه از قوه مقننه جز از طریق واگذاری و تفویض سهم قابل توجهی از قدرت سیاسی به یک فرد در هیئت رئیس جمهور، نخست وزیر و در بهترین حالت جمعی متشکل از تعداد معدودی از افراد غیر قابل تصور به نظر می رسد. از این رو تفکیک قوای مقننه و مجریه اگرچه به فضای رقابتی بین نخبگان سیاسی و ایجاد حدی از تمرکز زدایی در چهارچوب حفظ اقتدار سیاسی نخبگان یاری می رساند، اما منشا اثری قابل اعتنا در ایجاد نوعی از تمرکز زدایی از قدرت سیاسی که راه را بر تجربه عمومی قدرت سیاسی بگشاید، نیست.

تا آنجا که به دموکراسی مشارکتی و تأمین بیشترین فرصت قدرتی برای بیشترین تعداد آحاد مردم (و نه تأمین بیشترین فرصت قدرتی ورزی برای بیشترین تعداد نخبگان سیاسی) مربوط است، تفکیک و جدایی قوه مجریه از قوه مقننه نه تنها حصول به چنین هدفی را تسهیل نمی کند، بلکه نوعی دست یابی به چنین هدفی را با مانع و چالش مواجه می‌کند. با اعطاء قدرت قابل توجه به قوه اجرائیه و خروج آن از دایره نظارت و کنترل مؤثر قوه مقننه، آحاد مردم عملاً از ابزار مؤثر و کارآمدی برای هدایت و کنترل دستگاه اجرایی برخوردار نخواهند بود. با بدست آوردن استقلال قدرتی، هدایت گران دستگاه اجرایی، اما از ابزار حقوقی و عملی مؤثری برای کنترل مردم و حتی دستکاری در اراده و منویات آنها برخوردار خواهند

شد.

بنابراین در چهارچوب دموکراسی مشارکتی ادغام هر چه بیشتر قوه مقننه و قوه مجریه و تابعیت دستگاههای اجرایی از دستگاههای قانون گذاری و نمایندگان مردم، با روح و اهداف تعریف شده این نظام از سازگاری بیشتری برخوردار است. بدیهی است که این ادغام از جنبه فنی و عملی نمی‌تواند از سطح معینی پیش تر رود. نهادهای نمایندگی مردم در هر سطح، فقط تا حدود معینی می‌توانند در نقش اجرایی ظاهر شوند. در سطح روستا، محله، و حتی منطقه شهری نقش اجرایی نمایندگان مردم می‌تواند از برجستگی قابل توجهی برخوردار باشد. اما در سطوح جغرافیایی گسترده تر، برغم ایفای نقش مؤثر برخی از نمایندگان در نهادهای اجرایی و حتی اختصاص مسؤلیت های مهم اجرایی همچون مسؤلیت وزارتخانه‌ها و ارگانهای مهم دولت مرکزی و دولتهای محلی و غیره به نمایندگان، همه مسؤلیت های مهم اجرایی را نمی‌توان بین اعضای نهادهای نمایندگی مردم در سطوح مختلف تقسیم کرد.

نمایندگان مردم بهرحال باید از وقت و انرژی کافی برای سیاست گذاریهای مربوط به حوزه اختیارات و وظایف خود و بدست دادن راهبردها و راهکارهای ضروری برای حل و فصل مسائل مبتلابه جامعه برخوردار باشند. نمایندگان در عین حال باید از فرصت لازم جهت ارتباط مستقیم و رودررو با موکلین خود و اطلاع از خواستهها، نظرات و تمایلات عمومی آنها برخوردار باشند. وظایف تخصصی، پرشمار و پر پهنای مدیریت دستگاههای اجرایی نیز شبکه گسترده ای از مدیران و متخصصین صاحب صلاحیت را طلب می‌کند. به علاوه، نمایندگان مردم نه نسبت به برخورداری از تخصصهای ویژه برای احراز پست ها و مسؤلیت های مختلف که اساساً بر مبنای کسب اعتماد مردم و برای بیان و پیگیری خواستهها، نظرات و تمایلات عمومی آنها به سمت نمایندگی برگزیده می‌شوند. بنابراین بر کردن تمامی سمت ها و مسؤلیت های مهم اجرایی از نمایندگان مردم نه عملی است و نه خردمندانه و منطقی. در حقیقت وجود یک قوه اجرایی با حدی از استقلال عمل شاید برای اداره تمامی جوامع مدرن امر اجتنابناپذیری باشد. مهم، اما تعریف استقلال نسبی قوه اجرایی از قوه مقننه است. در چهارچوب دموکراسی مشارکتی ادغام و آمیختگی هر چه بیشتر این دو قوه تا مرزهای فنی، عملی و منطقی ممکن، به نحوی که مردم، و نمایندگان مردم بیشترین نظارت و کنترل را بر دستگاههای اجرایی اعمال نموده و دستگاههای اجرایی تابع خواست و اراده مردم و نمایندگان آنها عمل نماید، هدف مطلوب است.

برای حصول به چنین هدفی انجام برخی از فعالیتهاى اجرایی توسط مجامع نمایندگی مردم، بویژه در سطح روستا و محله و شاید حضور نمایندگان مردم در برخی از سمت های اجرایی مهم در سطوح مختلف دستگاه اجرایی کارساز و راهگشا باشد. اما تامین نظارت و کنترل نهادهای قوه مقننه بر نهادهای قوه اجرائیه و به ویژه اعمال نظارت و کنترل مردم بر دستگاه های اجرایی با ادغام مکانیکی و تمام و کمال دو قوه عملی نخواهد شد. در این راستا اقدام به دمکراتیزاسیون پر عمق و پر دامنه کل ساختار سیاسی و بویژه دمکراتیزاسیون ساختار درونی نهادهای اجرایی از اهمیت بسیار برخوردار است.

در برخورد به استقلال قوه قضائیه از قوای دیگر، اما دمکراسی مشارکتی بی تردید با ایجاد بهترین شرایط برای تامین استقلال این قوه از قوای دیگر تداعی می‌شود. اگر تفکیک قوای مقننه و مجریه برغم ایجاد سطحی از تمرکز زدایی در عالی ترین سطوح قدرتی، اساساً در خدمت نهادی کردن سلطه گروه های نخبه بر ارکان قدرت سیاسی و هم از اینرو بمتابیه مانعی مهم در برابر تمرکز زدایی معطوف به قدرت مداری آحاد مردم عمل می‌کند، استقلال قوه قضایی از قوای دیگر مکانیزم کارساز و موثری است در خدمت تمرکز زدایی جدی از ارکان قدرت سیاسی. در دمکراسی مشارکتی استقلال قوه قضائیه از قوای دیگر می‌تواند به عنوان ابزار قدرتمندی در دفاع از حقوق و آزادی های فردی در مقابل همه انواع نهادهای قدرتی عمل نماید. استقلال دستگاه قضائیه در عین حال می‌تواند بمتابیه سد دفاعی محکمی در برابر تلاش نهادهای قدرتی عالی برای گسترش حیطه قدرت خود به ضرر نهادهای قدرتی پائین تر ظاهر شود.

برای تامین استقلال قوه قضائیه از قوای دیگر مکانیزم های متنوع و مختلفی را می‌توان به خدمت گرفت. در این راستا تجربیات لیبرال - دمکراسی های موجود نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. انتخاب مستقیم برخی از قضات توسط مردم در تجربه آمریکا و برخورداری قضات از تضمین شغل دائمی (و هم از اینرو بسته بودن دست قوای دیگر در حذف برخی از قضات نا هماهنگ با اهداف سیاسی خود) در تجربه انگلستان هر یک به شکلی و تا حدودی در خدمت استقلال قوه قضائیه از قوای دیگر عمل می‌کند.

تجربه آمریکا در انتخاب مستقیم قضات توسط مردم، البته برغم امتیازات متعدد و چشمگیر چنین مکانیزمی، بر محدودیتهای جدی این مکانیزم در تامین استقلال این قوه - بویژه آنجا که رقابت بر سر تصدی سمت های قضایی عالی و انتخاب قضات توسط شمار چند صد هزار و حتی چند میلیونی انتخاب کنندگان است - روشنی می‌افکند. اکنون بخت کاندیداها برای تصدی سمت های عالی در دستگاه قضایی برخی از ایالات در آمریکا نه به دانش، تجربه و استقلال رای آنها که اساساً به قدرت مالی - سیاسی نیروهای تامین کننده هزینه های سر سام آور کمپین تبلیغاتی آنها (اعم از احزاب و گروه های سیاسی و یا شرکتهای و کمپانی های بزرگ و صاحب قدرت) بستگی دارد. با محدود کردن هزینه تبلیغاتی کاندیدا ها و کمک دولتی به کمپین تبلیغاتی همه کاندیدا ها، البته می‌توان بر برخی از ضعفها و محدودیت های مکانیزم انتخاب مستقیم قضات توسط مردم غلبه کرد. با اینهمه بنظر می‌رسد انتخاب مستقیم عالی ترین مقامات قضایی توسط مردم، به دلیل بزرگی شمار انتخاب کنندگان (چند صد هزار یا چند میلیون نفر)، با اشکالات متعدد و از جمله نقش آفرینی صاحبان قدرت و ثروت در پیروزی این و یا آن کاندیدا همراه باشد.

برای غلبه بر مشکلات متعدد در این عرصه شاید بسنده کردن به انتخاب مستقیم مسئولین قضایی در سطوح بسیار پائین و در محدوده های جغرافیایی کوچک و واگذاری گزینش مسئولین قضایی در سطوح بالاتر به هیئت های متشکل از نمایندگان قضات منتخب، نمایندگانی از مجامع نمایندگی مردم و نمایندگانی از نهادهای جامعه مدنی همچون تشکل صنفی وکلاء و غیره، انتخاب مناسب تری باشد. بعلاوه ایجاد محدودیت های جدی برای عزل قضات و تامین ضمانت شغلی قابل اتکا برای آنها مکانیزم موثر دیگری در خدمت حفظ و پاسداری از استقلال قوه قضائیه خواهد بود.

ادامه دارد

کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

با ما همکاری کنید

proletariat1871@gmail.com